

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

۲۳

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

صفحه ۲۸

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۴۶

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به رسم و شجری، محافل عربی و شکر خور

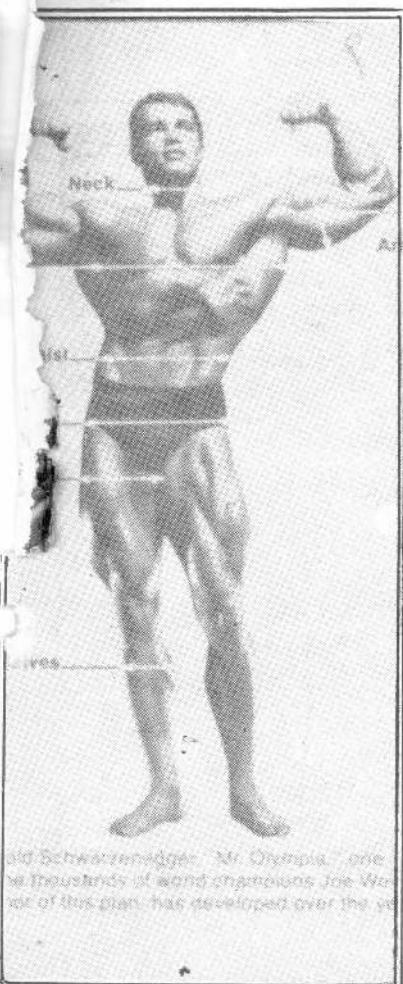
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در روزهای زیبا
برای شما یک دنیا
از نظر لذت و آسایش
در خدمت شماست

مدرسه پانوی

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



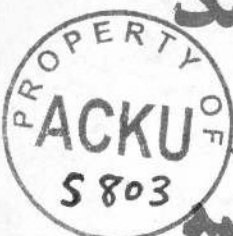
باوی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



۸۶۳۳۳
آدرس: کاتر ۴

Amanyar Store

فروشگاه آمانیا



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه درویشی

زندفونده میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابله انجمن نویسنده کاشغری شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانده

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافله خوجا
آدرس: متصل رستورانته لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتزه تقسیمه سیمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالصالح

مستورانه رستورانته لکر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافله خوشی بذر فقهه عیشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانه نام

کدکس: چادر اهر صدرت

مقابر شفاخانه جمهوریته

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد.
فلمبرداری معافله خوشی خانوده مالکوم پذیرد.
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهایم جدا از من نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من روزه حلقه بگوش داستانهایم هشتم... و شبکه نیکویم را اسکوتر، جیبیز و آرا می تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم اکرم عثمان را مطالعه نمایند ۰ در این مصاحبه میخوانند: آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بیل بلی هز شب رنگهای بریده شان را در آینه مفسوس چاه تماشا میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا وون! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد ۰ در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند ۰ اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شان را داشته باشند ۰



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاغذی

ویری بیژند نه ۵۲ خ
نصای ژوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بست و می آشنایی ات را
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دوستی

آرت و گرافیک	: روح الله نقشبندی
خطاطی	: سمیع مسعود و حمید
تایپ	: کبیر امیر و هسی تانعی
مختصر	: محمد اسحق جلیلی
	: واحد شاه نصیری
	: محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

زندگی در

پست

جوانان امروز در باره

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های این به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگردد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ازی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های این به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده کسی چون سیاورن ندانسته ایم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور است. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس و بیهوده هیچ استناد علمی و منطقی ندارد و این بنداشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کثرتی توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



مکاتب رانادیدنی
جمیرا رانادیدنی لیسه عایشه درانی: من از جمله علاتمندان سر سخت مجله سیاورن می باشم، طوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورده مطالعه می کنم. تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها را نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثرًا به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده. نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و نیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند.

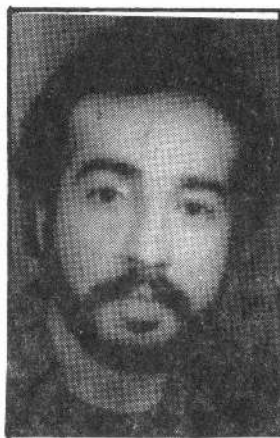
اما وقتی دختران مکاتب آن نظریات می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشتن شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و نیشن مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگیرد و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد. مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها د بگراین بهره گیرند.

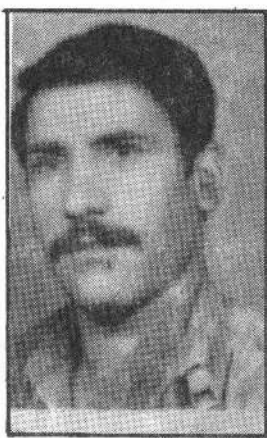
مامون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به هموسات پدر خنده میخوردیم صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باکیفیت صبح یادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم همه را پیش خفه می باشم. معد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)



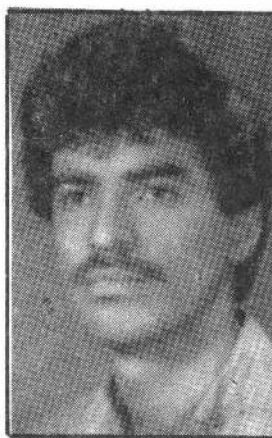
زمری فرهت حامد منصور سید نجیب الله جعفر علمای ضیا رحمانی محمد عارف محمد عارف شریفی حکم الله حیات الله مسافر



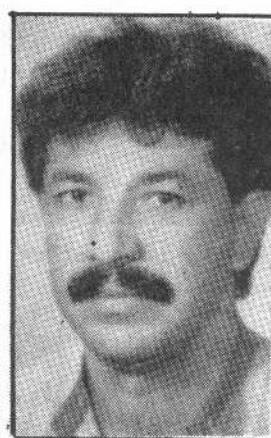
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پنجاه سال زندگی در ۱۲ شماره

- صفحه (د ختران و سمران) بسیار مفید و دلچسپ است.
- مجله سپاؤون باید در نقاط مختلف از خود غرنه های فروش داشته باشد تا از بازار سیاه جلوگیری شود.
- پیش از این مجله همیشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر می کند. در این زمینه باید تجدید نظر شود، زیرا کار یکواخت خسته کن است.
- مطالب جنایی (دوسیه های جنایی) باید به شکل داستان در آورده شود تا بیشتر دلچسپ گردد مانند ((کشتزار سوخته))
- من کدام انتقاد ندانم.
- عکس های هندي باید هیچ چاپ نشود.
- نخیر، عکس های هندي باید چاپ شود و در هلوئی آن - عکس ها و مباحثه های هنرمندان خود مانیز وجود داشته باشد همینطور که حالا است.
- مطالب سیاسی هیچ نشر نشود.
- مطالب علمی و طبی مجله بسیار جالب و خواندنی است باید همچنان دوام داده شود.

برای آنها داشته باشد.

- شعرهای مجله اکثرًا خام و ناپخته است و در قسمت انتخاب اشعار زیاد تر به نفع افراد توجه شده است نه به بختگی اشعار که باید این نقیصه رفع گردد.
- صفحات طنز و تفریحی مجله سپاؤون واقعا بی نظیر و استثنایی است.
- در سپاؤون صفحه وجود دارد به نام (این صفحه را مرد ها نخوانند) مایبشهاد می کنیم یک صفحه دیگر هم ایجاد شود بنام (این صفحه را زن ها نخوانند)

صنف های مختلفه انستیتوت دولتی طب کابل رایا د داشت نموده که جموعا تقدیم میگردد:

- مافکر می کردیم که در این سال های اخیر، مردم به مجلات و مطبوعات بی علاقه شده اند اما وقتی سپاؤون از چاپ برآمد ما - نمستم که تقصیر ما نبوده است. زیرا سپاؤون مجله هزیز ماکه با تیراژ ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود نباید می کرد. مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقمند اند مشروط بر آنکه نشریه ها چیزهای جویزه ای

صفحه "زنها" فخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب کابل برای نظرگیری خواننده گان مجله سری زدیم تعداد زیادی از محصلان رادرن کتابخانه طب سراج گرفتیم.

خبرنگار ما کتابهای از میزها با محمد مصطفی فرید محصل صنف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتم و شنودی داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زیادی از محصلان، میز خبرنگار سپاؤون رادرن حلقه محاصره دوستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادی) که از چار گوشه میز به گوش می رسید سکوت کتابخانه رادرم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود. خبرنگار مجله، نظریات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاوون نشریات ان چنین ابراز نظر نمود:

سیاوون صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت‌جویی بایستی جوانان را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشان یاد دهد و راه های رسیدن به مقام شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بدان معنی نیست که سیاوون مشی کلی نشراتی اثر را - عرض کند و بسندل به نشر صرفاً علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گردانندگان مجله نصاب و تفسیر هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایج هم میسر و منشور جالبی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندک و کوچک این که باید مجله سیاوون يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاوون مجله روزی است که جایش تاکنون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده ها هاند آشته ام.

می خواهم از تکه دل بگویم که من، مجله سیاوون را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاوون السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دستم رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپال روز: پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم. می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نپال به سر می برم همراه مجله محبوب سیاوون را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و همای سیاوون را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاوون گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاوون علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاوون صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگي اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

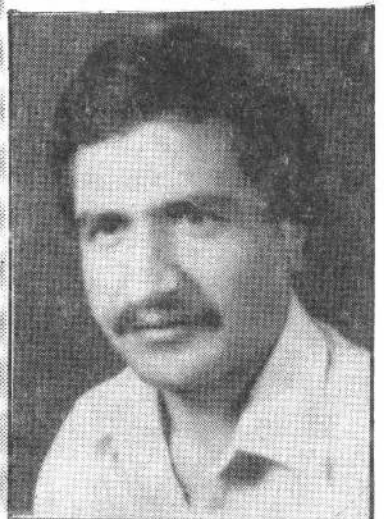
مثلاً صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان - سیاوون در پوهنتون مالتوق العاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهری:

هر بار که سیاوون را در قفسی زیم برام احساس غرور و افتخار دست می دهد زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاوون است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان نامی بدهد.

من مجلات خارجی، از آنجمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برای اینست که سیاوون کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شگلی سیاوون مثلاً خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاوون تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملاً استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاوون در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکثریتا - می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه دانشی در پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلاً (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضر باشم کمک و همکاری کنم.

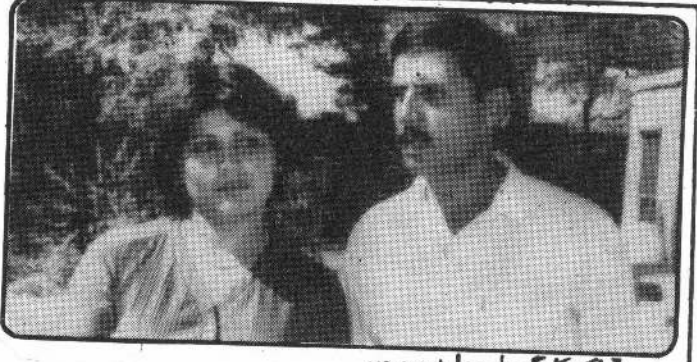
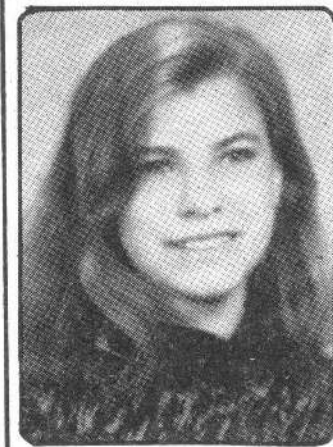
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک تبعه بینین :
 - می پرسم در باره عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید : من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 شما امید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمدن می گذرد ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند ؟ نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زندگی خواهید کرد و یا زندگی جدا ارتکاره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زندگی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زندگی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدر اینجا با صد ها های از مسلمان خان از کشور ما دیده شده به نظر می رسد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زندگی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زندگی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذارند تا اینکه چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زندگی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانگی عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زندگی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از مسلمان دیگری پس نامم و در سر بخوانم و در سر بخوانم و فقط درس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زندگی شما کدام ها بود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زندگی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زندگی صرف تحصیل بوده و من و علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم .



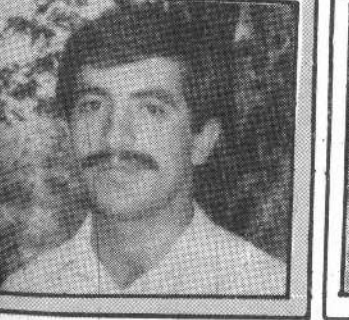
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناخوشایند برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زندگی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ :
 خویشتین و خراب ترین عمل تان در زندگی چه بوده ؟
 - خویشتین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او زندگی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زندگی ترستن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خویشتین صفات یک انسان واقعی را در چه چیزها می بینید ؟
 - به نظر من انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

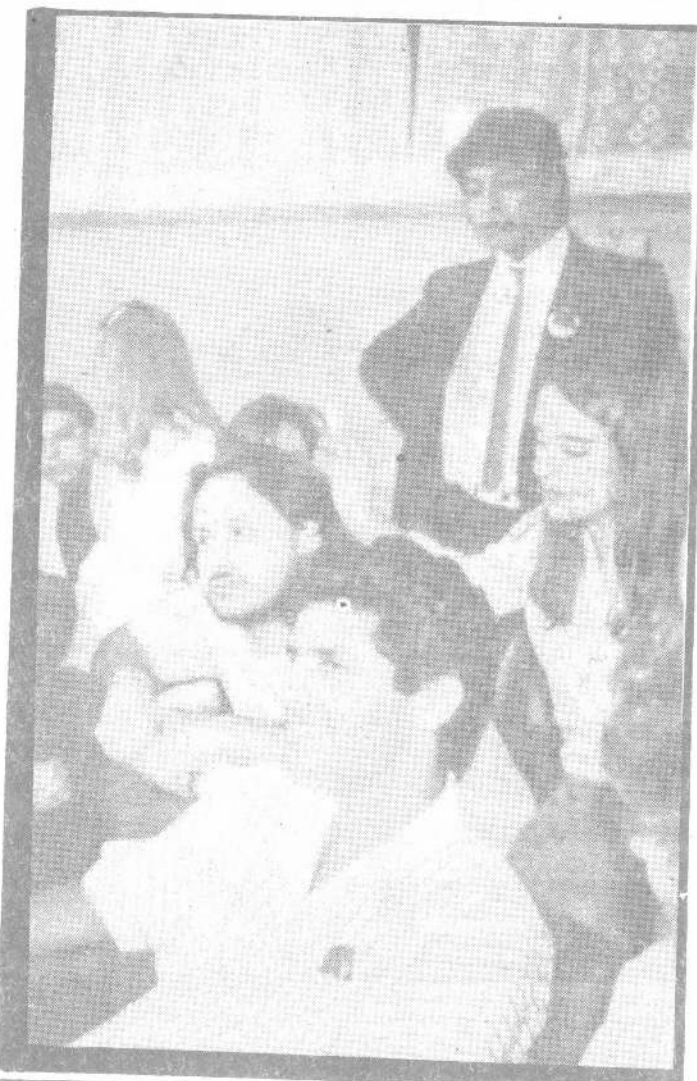


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا بقیه در صفحه (۷۶)



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلواکفکر ورسره خان بوخت وساتئ او له هغو څخه خوندي واخلي . - هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړسي . دوي لطيفه روحيه نه لري اوزياتره خواشينسي او پمغوسه وي . په آسمان او - چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يونشميرمينه وال د زور فکراو - لور نظريه لرلو سره د پيرو او په گزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باريه چاره - سنجوي چې کار له کاره تير شوي وي . داسي کسانوته بنايي چې د سره رنگ له مينه والو سره را نه وکړي خو پد به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانغاو سرفرانده کسان دي چې ان له مخانه هم ندي راغی البته پد باب د پير لږ څه وايي ځکه وپريزي نه چې نور خلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايي له ژوند ه خوندي نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولني مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باريه زړه سوانده مور يا بلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونيزي دي د دوي له باريه هم خوندي وردي . ساپوهان په يوه ډول شک او ترديد سره وايي چې د دې رنگ بلويان بنايي د سره رنگ له مينه والو سره واده وکړي . ارقام څرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل مخان باندې د پام نه لري . له خلکو او ټولني څخه تښتې او هرگله دگڼ ترلاسه کولو پيسې لالمانده وي او هغه کوي چې له نورو سره پيسه معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي تر هغو چې څه شي له لاسه ورکړي . پاتې به (۹۱) مخ

په انگرېزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطيره (mythos) ويل کيږي . د myth کلمه د يوناني ژبې له mythology څخه مشتق شوي ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کيسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغې مفهوم له نکلونو څخه تر يوې اندازې پورې جلا شو . په داسي حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا - عنتيري له باريه ويل کيږي ، اسطوري مقدسي کيسې دي ، چې عملي هدفونه لري . د پرنسيپ له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او د پيشواو شيانو مبداء او منشا څرگندوي او په هغو کې د جعاني اودايي ارزښت لرونکو پيښو په باريه کې نوصيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا عوکره ورپه مخکي او آسمان پيدايش ترې نه داوړ ، مرگ اوداسي نورو پد راتگ د پته اوښد ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات اوداسي نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو د باريه زمينه برابروي او د منداولو شعاريو منځني سلوک د ودونو او قبائلي تعاملاتو د تائيد د پار - شواهد او سابقه پيدا کوي او په دې توگه د ټولني يا قبيلې د يووالي او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلي هدف توضح او سا د تعجب د روحيي تمکين نه بلکې تلقين اودايمان استحکام دي . اسطوره لفظي فولکلور دی اوله همدې امله د مذهبي شعايرو سره چې عيسی اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خيالي ايمانونو لکه ارباب الانواعو ، افسانوي اتلانو ، فتويښو) په واسطه د طبيعت او ټولني د پديدو د توضح اوتصميم د باريه رامنځ ته شولي .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب تکړه کړي خو يو هيمپروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی بللی شوی هغه وايي چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود روم امپراتوران .

جادو څه ته وايي ؟

جادو يو فن دی چې د مدعي له نظره د ما - فوق الطبيعي قوتونو يا د انسان د مرموزو او ناسا پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلي هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعايرو د اجراء ، کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئي موجوداتو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې بنا شوي دي چې د انسان او جاپيره ترې ترمنځ يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو نورو ستره برخې عيسوي جادو د خلکو په ژوند کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې را څرگند شوی .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسي عمل ته د جادو په نظر کتلې . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجي په برکت اريانونوکي کارونه زيات شوي دي . خو هراړيانوونکي عمل چې د تجربي مېتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارکي العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو او سا - ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله پاتې به (۹۱) مخ کې

ما هزاران



کتابخانه شعر در افغانستان

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی میگذشت، راه میرودند، حرف می زدند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتر اکرم عثمان: داستانی می رفتند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.
در نخستین پرسش میخوانم تا درباره زنده گی تان صحبت کنید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

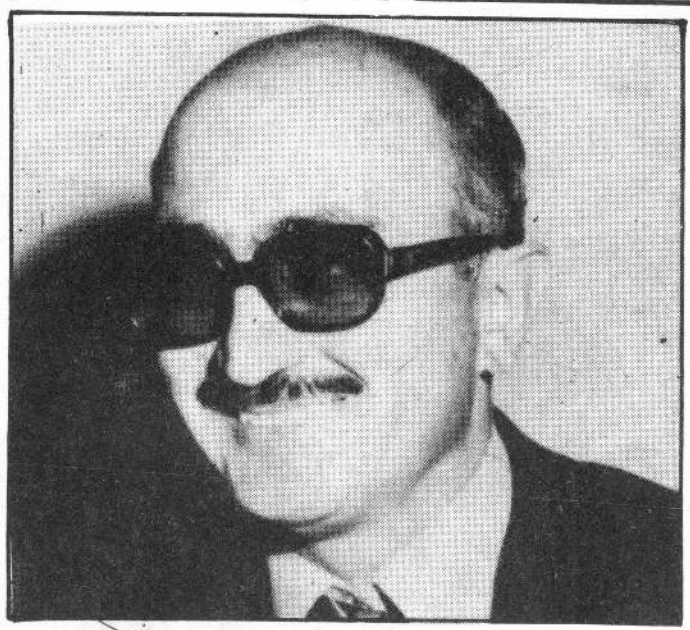
ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها در سرد و دماهه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن در پیش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زور آزما میاینر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.
آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد را بینم، مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلا می رامی نمودم.
تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و مادری تخت بام (جزایزی) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودم.
این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

شبهای تنقیده و گرم تابستان وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم درباره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!
می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟
جواب میداد: یک آدم بسیار خوب!
از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوار نا شناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد، به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تا سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی خستی، ناگجایهای آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟

بدینگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت دریافتیم که عمر آدمی چیز جز تسلیم و تداوم قصه های پامزه و بی مزه نیست. اما درباره تعلیم و تعلم راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رفتن نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگزیده راه های موفق و ناموفق زمانه نشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کودکستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش که در اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و در نیا، ارکانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میزند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خریدار که در شهر ما بازار ندارد. امید دارم تا پایان تحصیلش نیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می گوید، فکری که بادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مراد های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان حاله جادوی از حقایق محسوس می کند.
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفتند است مثل یک دوست خوب که میخواهد تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است. گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های شهر با عبور کرده باشد...
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابم شاکرد لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) بسرت کوچکی که از رفتن به کوه کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب میبرد. می بیند ام قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.
و مادری بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شادمانیم.
س - و اما درباره داستان «ایتان» داستانهای شما شور و کوه میگویند (برخواننده ترین و پر شنونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخواننده است. نسل جوان ضرورتاً است.
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستنیگوم داستانواره های بی اختیار در قلم از لدا، صفح میرگرداند.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان
درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتری پايان
ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئى اما اين داستان ، خود ش همانجا
از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن -
داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس
مي کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين
قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود ات
سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من
پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه بر ام
افاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر ر
حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديد
گاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر
مسلك تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکسر
ميکييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و
خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر
آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر
آدمتر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود -
دشمن بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي
موزوني درون خويش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت
محدوديت هايي که به تنگ نظري و کوتاه نظري مي انجامد نجات
مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هر نويسنده
تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، -
آداب اجتماعي ، عرف و عنعنه و فرهنگ مسلط بر جامعه به ارث برده
است . مطالعه و وضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما
ميرساند که انسان اين ميرزمين ميتواند بين اعتنا به دنيايي ما -
حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت
هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد
بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار
چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گرايي در ادبيات -
عموماً به بيباري باستان زنده گي مي انجامد و نويسنده ، عقب نگر ،
رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد ، بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپورده باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و
فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در -
پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده
نمي توانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي
نگاه نمي کنم ، سمي ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته
بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگوئيد شما زده سال اخير و از روزهاي غم -
انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به
پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چسي
است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که
اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟
منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر
شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در
(نوار) رومان او ببينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين
انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر
نرسيده . آرزو مند ام اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويد اد هاي
چند سال اخير باشم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب
مي دهيد ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبيات مان دارم که همه ، از دشوارهاي عام زنده گسي
اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا
باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و -
نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از
توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث
در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت
تير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا
برايييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سيا -
ست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم
تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سيا
شتاب زده گي ، با رسياسي آثار هنري و ادبي ما مصنوعاً فزوني گرفت
و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا
ناگريه آفرينش آثار اقتضايي کردند که عمدتاً بر محور حوادث -
متحول روزي چرخيد . از اين سبب هر آنچه آفريده و ساخته شد
بيشتر از شخبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابسه
کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد هاميرفت . من
براي اثبات مدعا ، دهها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش
زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و -
خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد هاراد را آثارشان
بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا -
يوسفکي قبلاً مطرح کرده ، امداد من ميخواهد که به عنوان
يك نويسنده ، بآن پاسخ بگوئيد : ((چه وقت نفاق برجسند ؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان
براي نسلها حقيقت راز مزمه کرد . فکرمي کيد نويسنده نه کمتر
از خواننده به اين (لزميه) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت کتم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثوریت

دانشمندان نهمسکو شیوه جدید محاسبه رتبه‌بندی هوا - میثوریت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده ... بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثوریت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است.

درین باران اجسام میثوریتیسی باکثرت تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثوریتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثوریتها باعث بوجود آمدن باران میثوریت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثوریت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثوریت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثوریت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوادر شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین آلمان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های آلمان فدرال آشپزخانه با سرمت حمل خامردر کوهپتیر. پای آن پوهنتون ساخته شده، این آشپزخانه در طرف یک تپه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشپزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشپزخانه در قاره اروپا می باشد.

آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

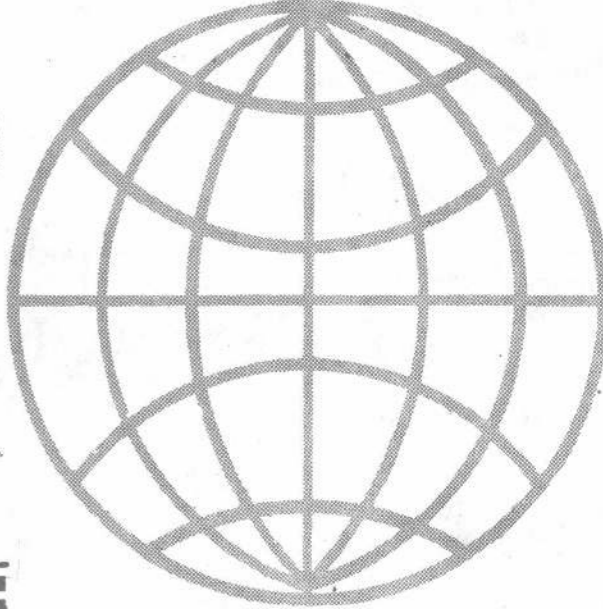
دانشمندان استیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رهسدر را خنثی نمود. به توری که ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه بهرعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

یاد انستتن خصوصیات تشعشعات راد یواکتیویته ابرها نیل از تبدیل شدن به رعد میتوان جریان گسترش رعد و چه زالبه را بین بینی کرد.

بر طبق گزار راد یوپی (بی بی سی) هم اکنون نیز میتوان با استفاده از وسایل مدرن کوند از راد رجواز ارتفاع دقیق مشخصات و ساختمان کانون های رعد خیز معین کرد.

میثوریت رعد را
خنثی کرد

ستاره



برگردیدیم گامیها

زمین مهد زندگیت عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در دمق سی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخ داد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود.

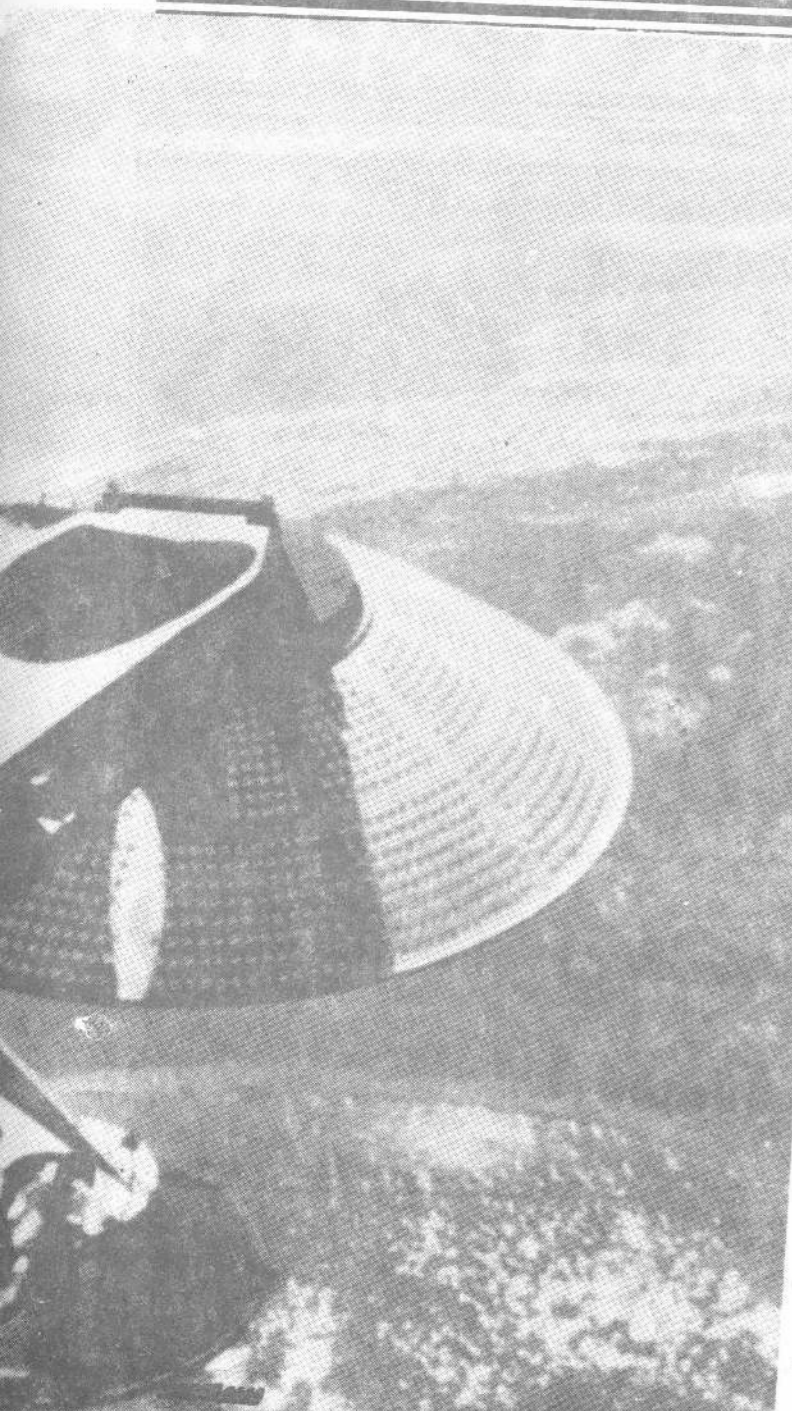
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

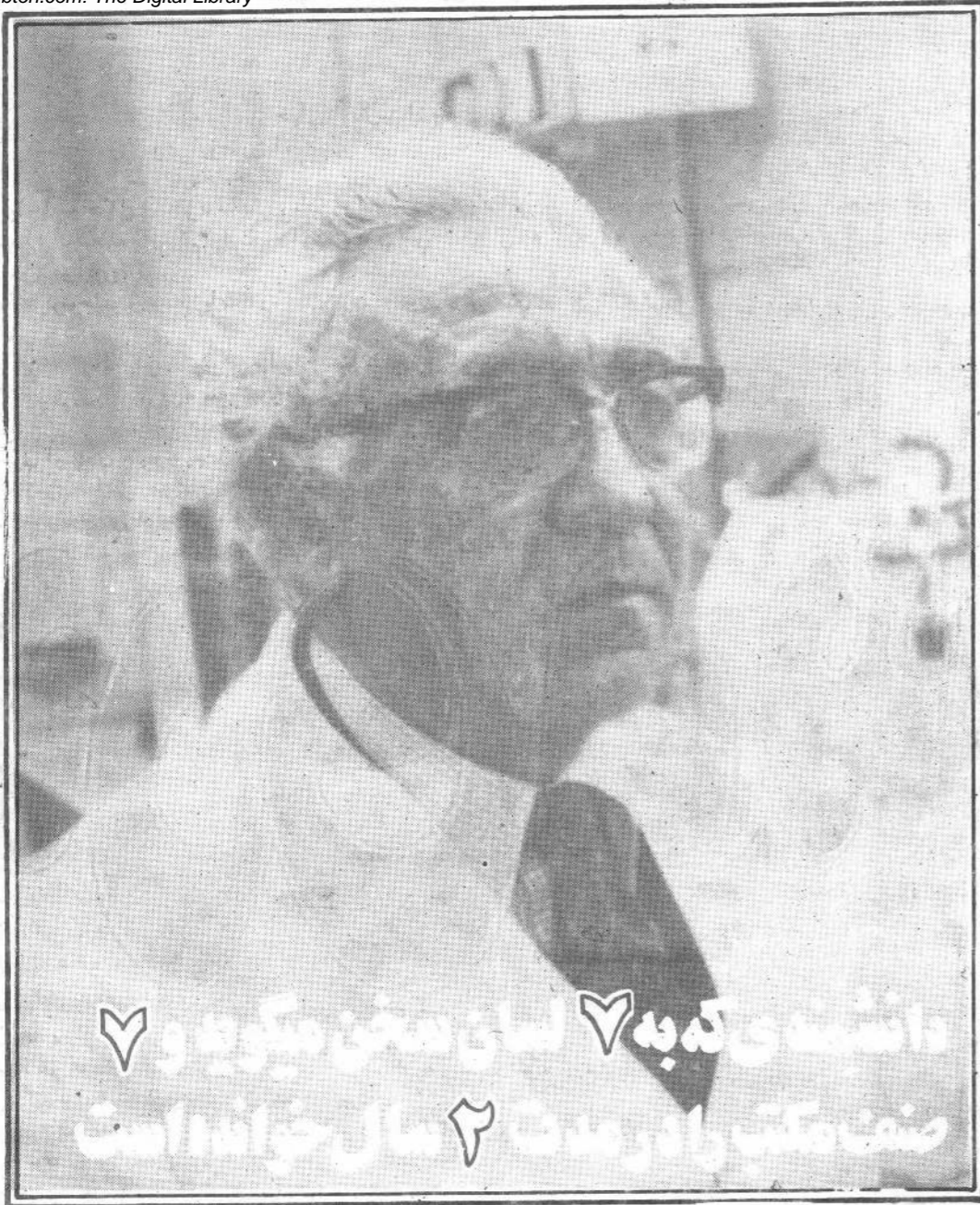
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز فیزیکدان بریتانیایی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز با سرعت جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۹ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کبیده استاد بازنشسته پزشکی ۲۰ سال جوانی است

شخص معاصر

پر قلعه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار داکتر غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
 ندانستم بادیدن استاد
 غضنفر چه حالتی به من دست
 داد که اندیشیدن درباره آفتاب
 فراموش شد وزندگینامه استاد
 فکر را به خود مشغول ساخت .
 گذشته های زنده گسی
 پروفیسور، مانند رویای از برابر
 پرده ذهن در چند لحظه
 محدود عبور کرد .
 آن گذشته ها که پروفیسور
 ماه گذشته در دیداری که با من
 داشتم برای من قصه کرده بود
 آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
 ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
 آنگاهی که شاه امان الله
 بر کشور ما فرمانروایی
 داشت ، در فامیل یک دهقان
 تهیدست در ولایت لوگر در خانه
 محمد سعید ، کودکی زاده شد .
 این کودک را (الفشاً) نام
 گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
 دادند .
 وقتی به سن ۷ سالگی رسید
 دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
 ناداری از کسبو تعب بپدر
 از جانی مانع رفتن به مکتبش
 شد ، و اوصی های هروز
 جای راهی شدن سوي مکتب ،
 گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
 کهنسال در صحن انستیتوت
 دولتی طب کابل گل های
 رنگارنگ را آب می داد .
 من که کنار یکی از کرد های
 گل بر روی سبزه ها نشسته و سه
 یوار سنگی تکیه داده بودم
 به نیای گلها ، به تابیدن
 آفتاب و به سبزه های زیبا می
 اندیشیدم ، در این حال چشم
 به دانشمند سترگ مین ، پسر
 پروفیسور غضنفر افتاد که با گام های
 متین و استوار رویا بگردستی که
 برایش خاطره است و همیشه
 نزدش موجود ، داخل طب کابل
 شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
 شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ط . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
 بشکنایم و بشکنایم بالاخره به
 اجزای کوچکی تبدیل می شود که
 دیگر قابل تجزیه نیست .
 و پروفیسور روزی برای من
 یاد آور شده بود :
 ((و اما پس از گذشت
 سال های سال ، وقتی شامل
 صفت دهم ندانستم که
 کوچکترین اجزای مالیکول آب
 هایدروجن و اکسیجن است .
 یعنی آب بالاخره به اجزای
 غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
 تبدیل می شود ((.
 بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
 با خود گفتم : هر چیزی که به
 مقایسه جسامت آن ، وزنش
 از وزن آب سنگینتر باشد فرق
 می شود روزها به همین مساله
 می اندیشدم ((.
 و این جرعه از درخشش
 یک استعداد نهانی بود ما ست
 که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
 می بینم و احساس می کنم .
 و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
 بارها به این فکر افتاد که اجزای
 آب چیست ؟ آیا آب اجزای
 آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد
 او خود لسه می کرد :
 ((۵۳ سال پیش از امروز
 آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
 گوسفند آن رالسب دریای که
 از نزد یکی قریه می گذشت
 برای چرانیدن برده بودم .
 خولم کنار ریانشسته سنجدم
 می خوردم و خسته های آنرا در
 رین آب می انداختم . یک وقت
 متوجه شدم خسته را که به
 دریای اندانم زو آب رفته
 فرق می شود در حالی که در
 گوشه دیگر چوب های به مراتب
 بزرگتر از خسته سنجدم بالایی
 آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که دهغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته ښاي وکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره دخپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا ژمنه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شو چه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپسود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښووي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښوور دي . نودغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي عاښته يود اسی ژور مهال ويش جوړ کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډيره گرانه خبره ده چې پرته د يو مناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا دخپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گټې لاندې ونيسي او دخپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو او څرگندونو له لارې ځينو وويل به کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکار دی ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هيڅوک ښانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې له لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او ښانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس دخپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد دخپلې کولې له مخکې په کلوولگيا دی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړله بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د مخکې په کلوولگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټه کړه او وکړم .

زاهد اوږده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی ښه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب و ر
 نگرې او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمور انکې ورو . ورو و نوکسي
 پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

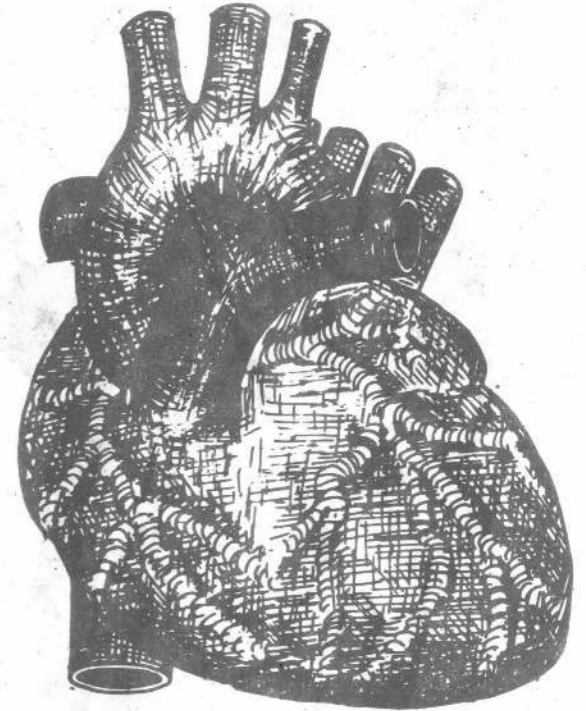
اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډې را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر گېډې نيولسي
 واوله گېډې نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گېډې نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د گېډې د
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
 پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
 ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ میدانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورال از لحاظ اناتومی

علی‌الرغم این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌د ام که در مورد ازشیفتگی شما با هم قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نش‌متکی به معاش خود ش‌است و هم‌بگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیل‌ی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد می‌کنند. ساده ترکیب، عدم کفایه قلبی

بنفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی روزه انزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در رمی و پونه انجام یافته ۲۲- فیصد انزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سهام قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سهام دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

شماره یک

بدین وسیله ما آگاهی بیشتری در مورد این بیماری کسب می‌کنیم. بنابراین، با صراحت کامل می‌توان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی انزایش قابل ملاحظه‌ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیل‌ی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد. در اثر این بیماری جدارهای شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده‌ که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

دقایقی کافی است که این فیصدی از ۷۰ فیصد به ۹۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از بلند بودن فشارخون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگریته انزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرینات جسمی، فشار دایمی روحی بعضی عوامل شخصی، نقرس و غیره. معمولاً ترکیب از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند. رژیم غذایی و حمله قلبی.

شماره یک

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌سازد. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد چربی مانند تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند بزن کولسترول خون می‌گردد. ماهی بمقایسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی و غیره منابع سرشار چربی در رژیم غذایی اند. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی در رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی در جلوگیری نمود یعنی در غذا از روغن‌های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنبه دانه و روغن تلخ و غیره

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا‌های بریان شده اجتناب و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت. دیگر آرای کالوری کم را شامل ساخت.

اعراض

بیماری شریان‌های اکلیل‌ی که منتج به کمبود تجمیع خون به عضلات قلب می‌گردد به طرق ذیل خود نشان‌های می‌سازد:

- ۱- ممکن درد انزایش بیکسوس را بیشتر سازد و اینرا می‌توان به تشابه فریاد قلب برای خون بیشتر و انقباض و معمولا به شکل درد -

شماره یک

سینه ظهور می‌کند.

- ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد.
- ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را باعث ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان‌های اکلیل‌ی سبب شود.
- ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد.
- ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن -

آنزیم بیکورین چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صورت سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت‌هایی بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

است و اکثراً منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

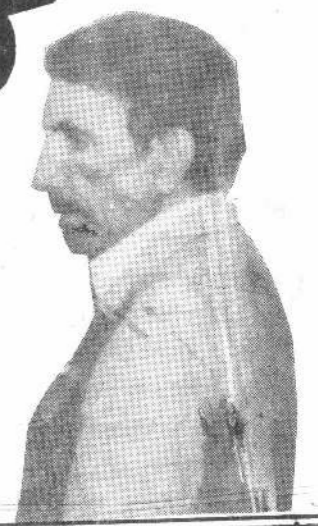
ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکلی از اعراض بیماری درد و حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفقان و تب‌ش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخ‌روفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

شماره یک

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زقن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رفع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض در او مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزول آورده شود. اینک به اوراترید کورتید بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان در باره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فابری خارجی را رها کرد

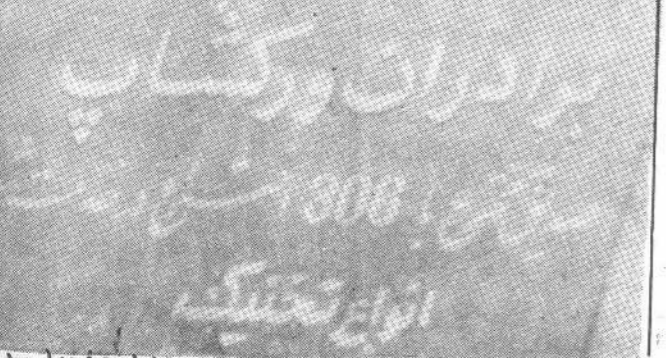


دلش پر از درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده ای درد و ای دریغ که تا بجز کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



در غرفه های فروش بیهقی



در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام: گزینۀ غزلهای
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایع» کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ «محمود طرزی: زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و روزنامه ایست
فقیه کشور (محمود طرزی) گرد آوری
و نگارش نصیر سهام»

♦ «دانشکویلاب» مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال
♦ «دوسکوت شکسته» اد استانی
از توریکی قییم
♦ «د کوجینیا نواد بیات» نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه
گرد آورد ها و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کودکان

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است

♦ «دلاوران کوهستان» همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

«(دلاوران کوهستان) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نر از فرود ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است» در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.
♦ «شکی ارگلوئه سومین مجموعه
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است»

♦ «جنش مشروطیت در افغان -
نستان» اثر تاریخی، نوشته
پوهاند عبدالحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی

♦ «اشک قرن» مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است

♦ «ارمغان بدخشان» تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده

♦ «د سنگر نغمی» مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسرا از
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است

♦ «سه مزدور» اثر اد استانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد)
♦ «مخفی بدخشی» مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است

♦ «شام تاریک، صبح روشن»
قصه تاریخی نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی (چاپ
۱۳۱۷) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰

♦ «زما پوهنغی» (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر

عمده خصال حسنه

مع آشنایات را

معاچه از بیرک احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

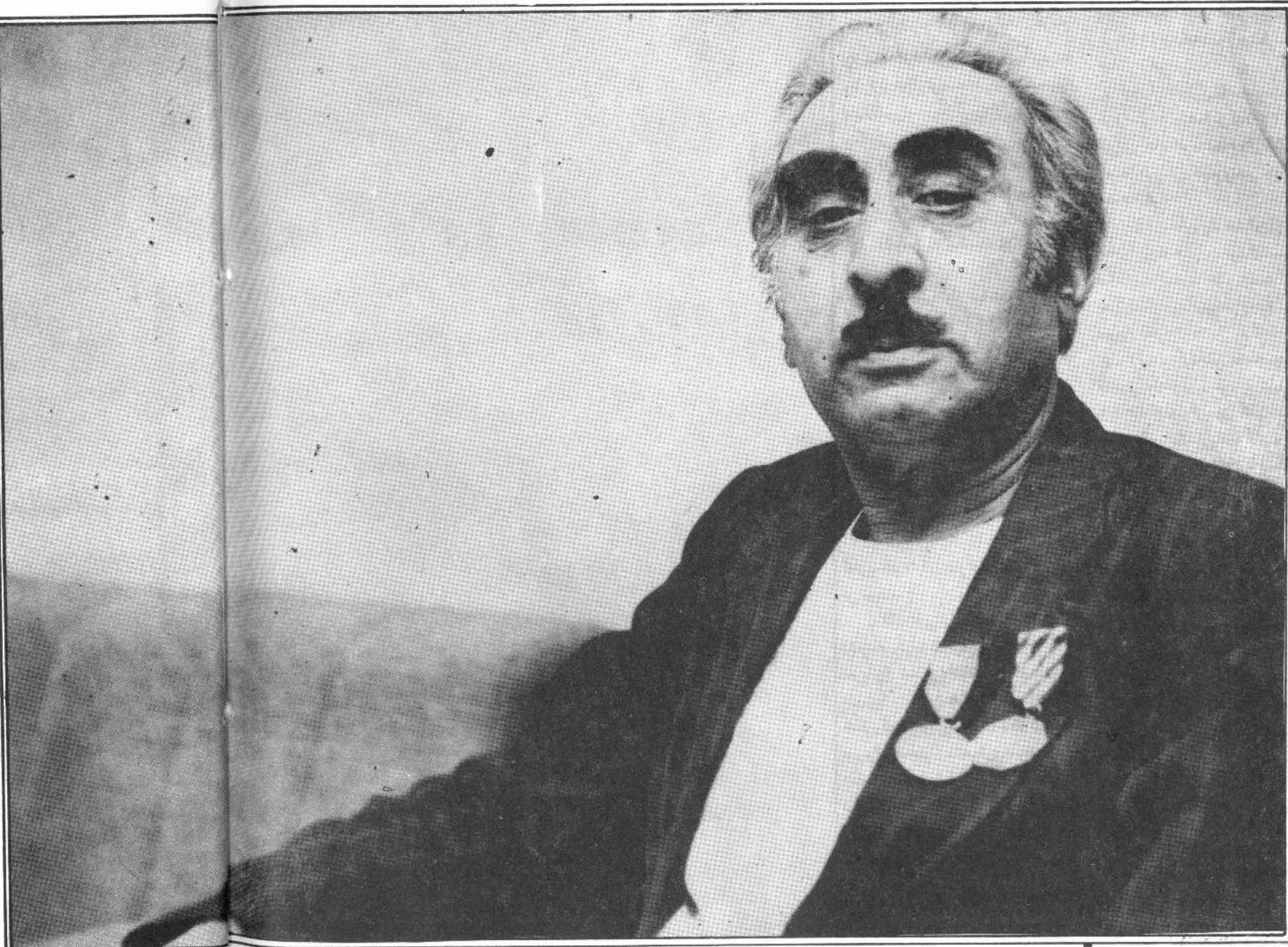
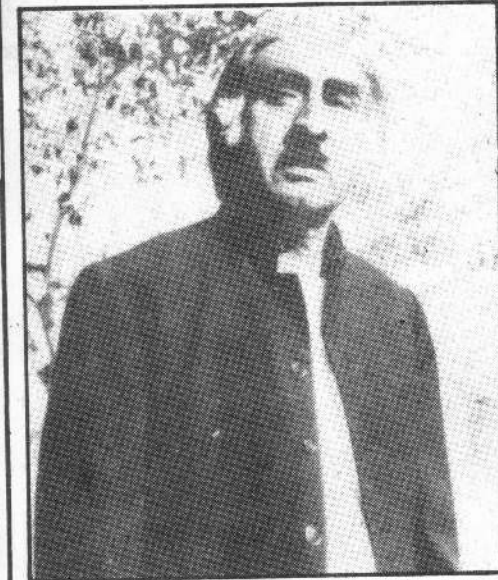
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

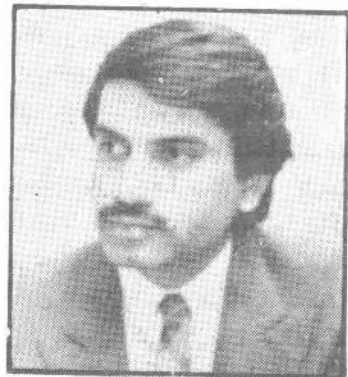
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقد ر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکار تهیه فلم محترم طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستان که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امید وار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون نخستین
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



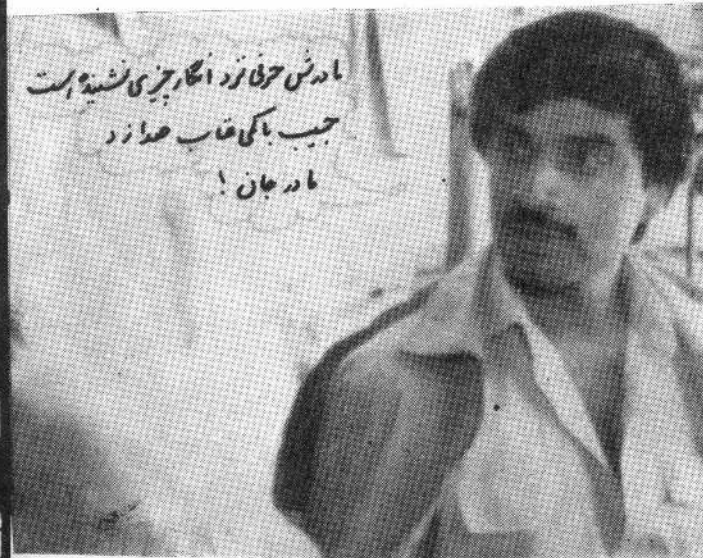
مادر! ویش بودوب کنه بر کنه بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کنه آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خوا جواب چینی



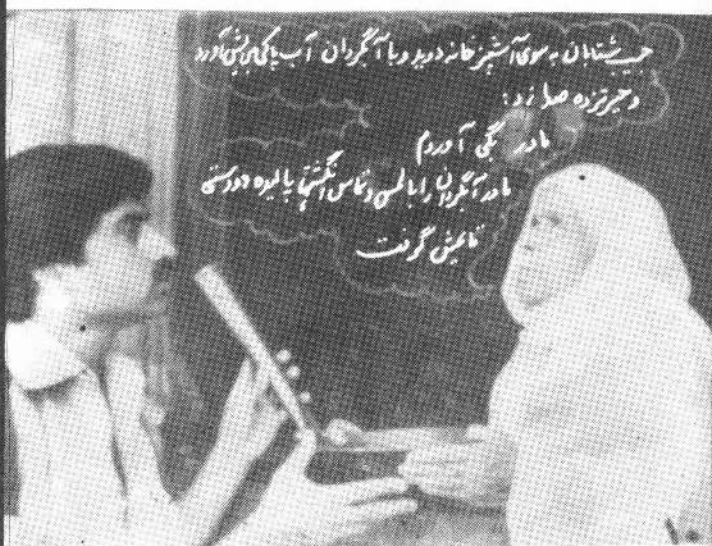
دلت و روانه کرد



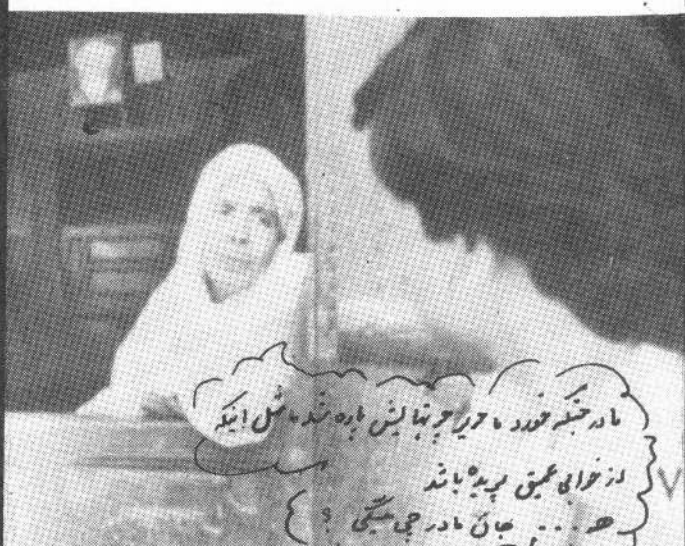
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدازد
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



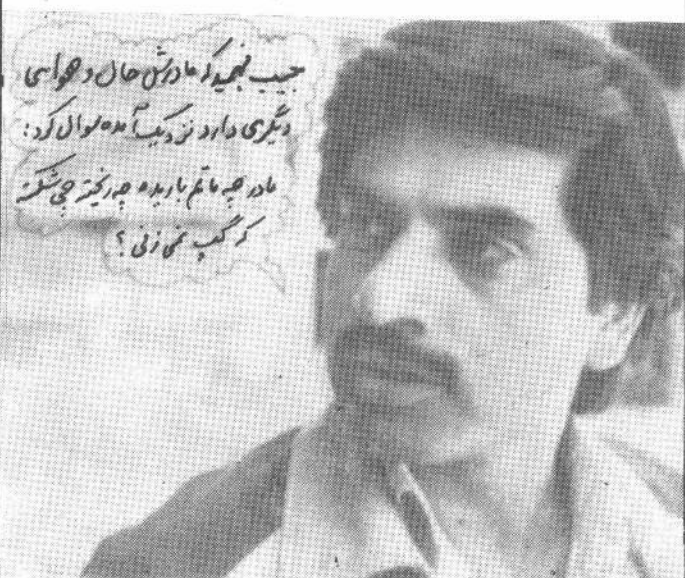
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دید و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در آن ایامش و تاس گفتند با لیره دوستی
 تا این گرفت



مادر جنبه خود را در این جری بنایش باره شد مثل ایند
 در خوابی عین پریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد
 و دنیا را می زیر لب راند



حیث بنجد که مادرش حال و هوای
 دیگری دارد نزدیک آده لوان کرد
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکست
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آندان که خدا را به گمانی بیست و نه



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به دل گری افتد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد
 هد حیب جان او آب و بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازد هي مادر را تا هم گرفته كرد و با هم گفت
 مادر اي خوب ياده اميد صبر كن و از
 بيدار خوابت باز دور در احوال خودتون
 دوستي خواندن باور تا زانست بزرگ و خوشتر



مادر حبيب يك گهاي دستش نگر کرده مگر بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و در بناب، او
 و آب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دودي
 مرسته و ده مراد بر نماند...

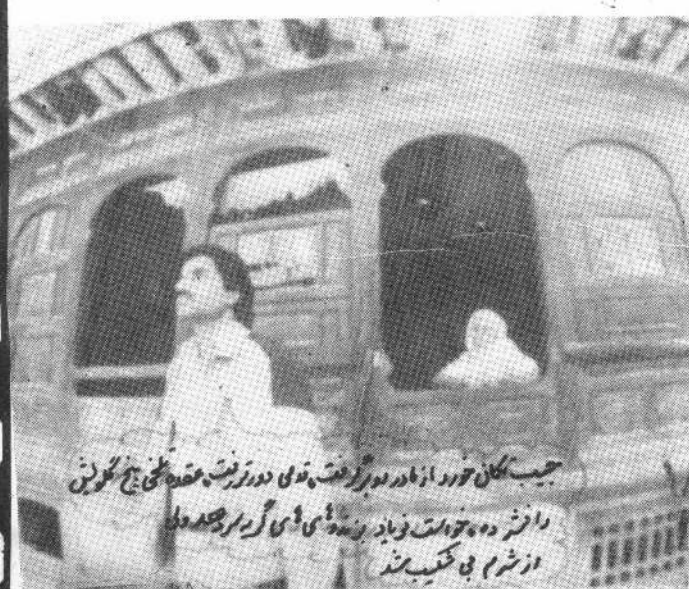


مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كو تو روا شي، هم و بيم
 روز اول موي بيمه ده مدم ديم مگر بكم



مادر كو آن تره مراد بيمه فرزند دوستي كو كاشي
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي بيمه
 افتاد كو اينجا دوي اي بيمه موي حبيب و بيمه
 بود به بيمه زيادي گفت

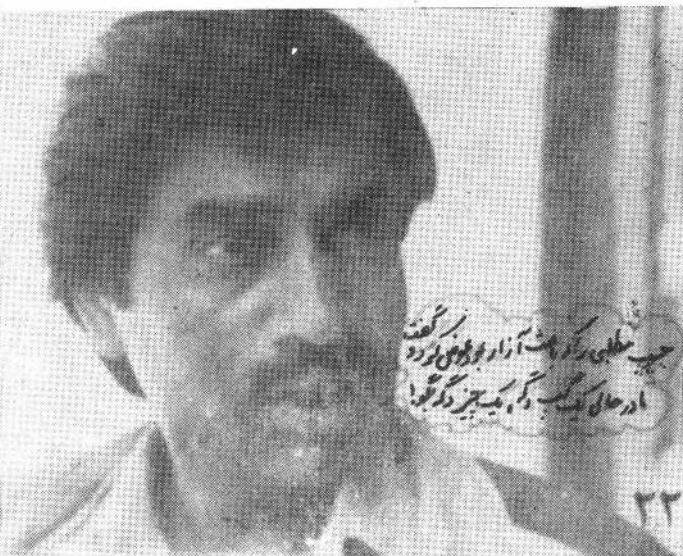
و اي نه زن نه اولاد با خود نه مگر
 بيمه زيادي حاك به شرم شد



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت و دوي دور رفت و عقده نخي با هم كو كاشي
 را فرستاد و خوابت و باز و بيمه موي اي مگر بيمه
 از شرم بي گيب شد

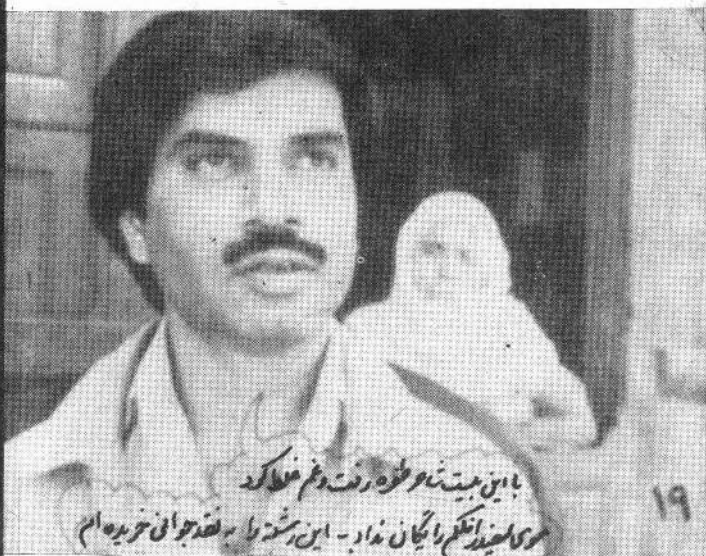


حبيب گفت
 خدا كتره مادر چه شده ؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام مش بر بيمه بيمه
 روده، تور خا ايا به چي
 وقت روز ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی که می‌دیدم آنقدر با یکدیگر نداد - این رشته را به فدا جوانی خریدم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خوری
مادرش کرده می‌دهم دروغ که استیج
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برازد از آنچه حقیقت جوهر داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدم
از خانه همسایه بالا گرفت

۸



حرفه به سهولت می‌بینند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی اقتصاد و گویی را بیگردد

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست د مرکز رشعبه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعیغه دارد مشخص میگوید د موسیقی از کدام سبک پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی د ر مسکومیاشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را د ر کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهر د ر فلم کار کرده .
 ج - رفته - شهدای صالحین بالای موقد ن . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر که ام فلم کار کرده می گمابن خبرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فیل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شما زحمیدید .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زرمونه .
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابن است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هننگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون ما نان قرار اد نموده است .
 س - د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چهار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیابه رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر هر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگستان د ستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بد یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زبده راد یو لست چه مصروفیت های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزد ینک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کند و برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهانم .
 س - چرا قادر فتح همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا د زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگفت : قادر رسو د ر جمع منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند

بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.



کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.
در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
و از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسید لاش چنگه میزد و او را بسختی
رنج میداد. آنوقت از احمق دل
سوخته اش میگرفت، روز و شب
کم کم برایش میبردند و یواری
بین او و بیرونیان کشید و میشد
گاه تصور میکرد که زمان در چار
دیوار خانه متوقف میگردد.
میخواست عادت کند ولی
بعد هاهات کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

ترسیمات را انجام میدهند و سزای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیورات یک ایده موهن حق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آن فریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند.

بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید باصبر و
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

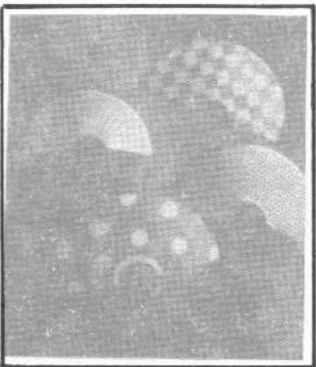
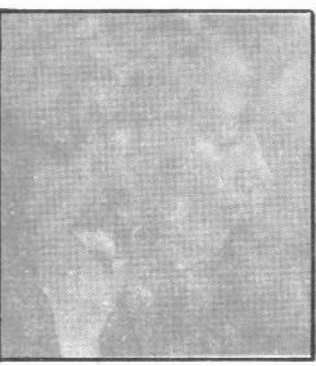
نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و صند و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.

این گل های سینه گرافیکی

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک می باشد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده و مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

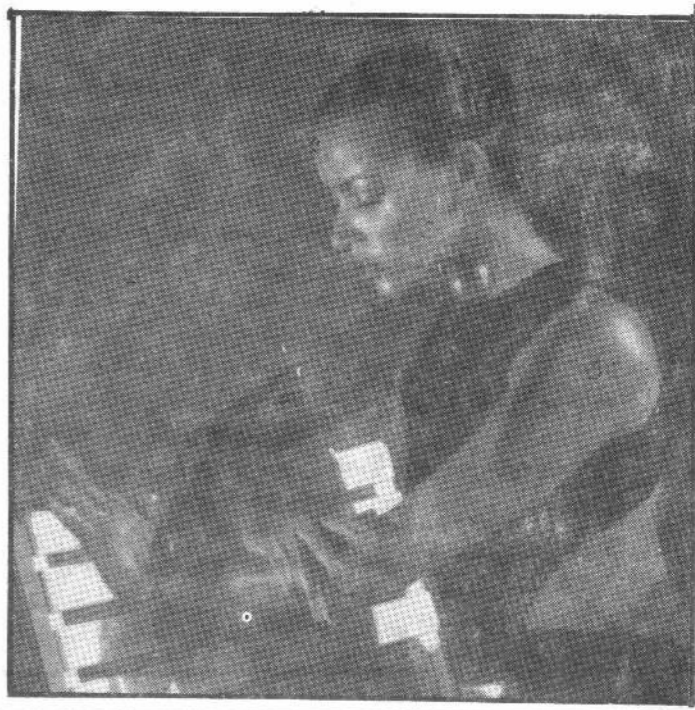
ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساد و مینمایند
مشکل و بره صرف است. هر -
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادر پیش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میگردند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نیتد پیشه و از هر کسیکه از یاد و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه زیوراتی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زیورات
ساخته و برداخته او بروی سینه
زنی نامرکد رخشد دیگر
به او مربوط نیست.

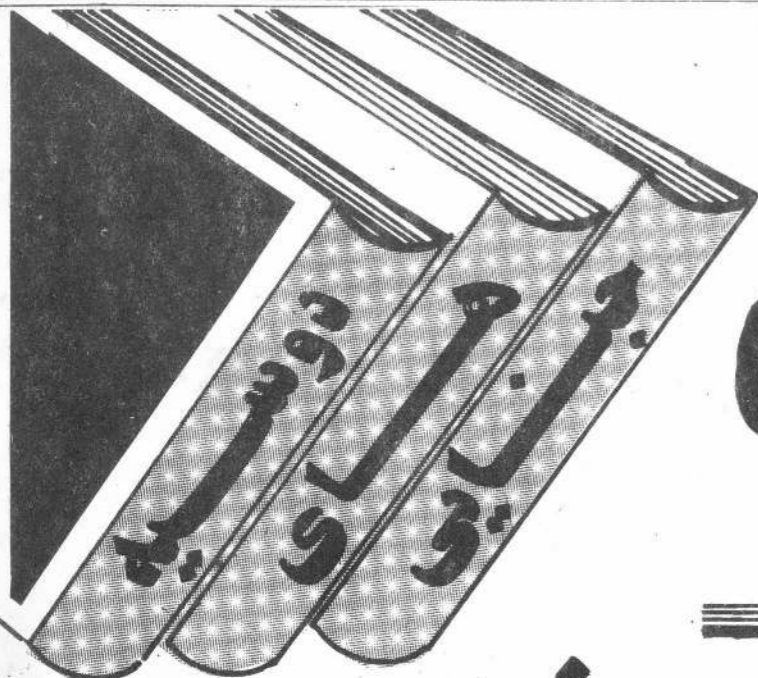


ترجمه: محمد گل رهتاب

بناسیت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزید ما م.



در این روز معاينه اتقا ق افتاده



باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

های باران اشک پر خسار زینا
مردانه اش میچکد و باز پیدا
ریش میگرد

دقایق بی هم میگذشت
و فرهاد در جهان خودش سپهر
می کرد برای او تعال عشق وجود
داشت عشقی که دو سال تمام
چون خون در تمام رگ های جا
نبرد جریان بود

اخرق تصورات خودش آرزو
های خودش بود که
ناگهان صدایی دروازه تکانش
داد سرایش را لرزه نابه هنگام
می در بر گرفت شاید هم از شاد
مانگی زیاد با ذوق تمام فریاد
زد (ماد رأبد) ولی برخلاف
انتظار وقتی دروازه را باز کرد
دیده گان مادرش را دید که
فرق در اشک است پرسید چرا؟

چشم می گشود و آهسته
می خندید دلش ذوق می زد با
خود میگفت مرم عزیز کاش
می بودی تا برایت می گفتم که
چه شادم امروز زیرا تو برای همیشه
از من میشوی و بعد ازین هیچ
قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند
ویک بار هم با خود میگفت اگر
پدرو فامیل مرم موافقه نکند
به پیوند این عشق ...
ود در حوا این خیالات قطره

صدای فیر مرمی از اتاق
فرهاد تا گوش های مرم کدر همسا
یکی فرهاد میزیست ره میچساید
بقیعدر صفحه (۱۷)

مینگرست ، سکوت میکرد و میخندید
آه می کشید آوازمیخواند و دوساره
خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد
وقتی جنگل انبوهی مژگان سپاهش
را به چشم برآه ماندش میگذا
شت میدید که مادرش شادمانه
قطی چاکلیت را که نشان
پیوند او و مرم عزیزش است
باد بگرزتان بیت خواند سپارنده
د دختران جوان قم و خوشش
همه می رفتند برایش همه تبریکی
میگینند فرهاد تبریک نامزدی
ات تبریک ...

فرهاد این جوان تنومند
وزیباک غنچه های عشق از دو سال
بدینسواغ تنش را خوشبو کرده
بود امروز زیبا تر از هر روز دیگر
از هر عا رد پگراست زیرا اقرار است
امروز او با محبوبه خوش با بوستان
از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی
بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ
باشیزی این بهار رنگین و زیبارا
د راغوش نگیرد
د قایق وساعت های هم
می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ر
ظهر را نشان میداد و در این
ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم
اول مکاتبه به پایان رسیده
و شاگردان تا نیم دو با هجده
هر چه تمام میخوانند خود را به
مکتب برسانند ، بیرو بارها برین
و شاگردان مکتب اضافه از هر وقت
دیگر روز را این هنگام به چشم
میخورد در این اثنا چند نفر
بیم تنگچه توجه عابرین را که
در پیاده رو هتل سین زو راهی
بودند جلب کرد در یک چشم
بهم زدند و جوان در خون
غلطیدند لحظه نگذشت که
گروپ خارتدوی به محل واقعه
رسید و مجروحین را به شناخانه
جمعوریت انتقال دادند وقتی
آنها به هوش آمدند معلم گردیدند
که شخصی بنام محمد آصف کارمند
یکی از دو ایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم
لیسه عایشه درانی بود از صنف د
زیادی دوست داشته و بالاخره
تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش
را رسماً از فامیلش خواستگاری
کند با آنکه فامیل دختره این
نامزدی رضایت داشت ولی
گلالی به این نامزدی راضی نبود
و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱
اصف با سلاح دست داشته اش
دختر را تهدید میکند تا مگر از
طریق زور جبرسه عشق یکجانبه
اش غالب شود ولی گلالی از او
میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود
و به هیچ وجه حاضر نیست با او
مروسی کند و با تمام احساس
نفرت خود را نسبت به آصف نشان
میدهد و آصف هم که عشق
گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه
تسخیر نموده بود بدون سنجش
دست به سلاح دست داشته اش
برده و لحظه بعد هر دو در خون
زشت زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موم ظفین
حوزه اول امنی شهر کابل چنین
اطلاع حاصل نمودیم که سه تن
از ساکنین دروازه لاهوری بنام
های محمد قل ، احمد قلی پسران
صفر گلندی و نوبت ولد چولسی
باشند مکان اصلی از سولوالسی
قرقین ولایت فاریاب در هنگام
تهیه نمودن شیر تریاک
به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موم ظفین
وزارت امور داخله دستگیر گردیدند
که شیر تریاک بدست آمده از
۵۰۰ کیلوگرام تجاوز می نمود و پول
فروخته شده تریاک در نزد آنها
به ۹۸ هزار افغانی میرسد
این سه تن از مرگ فروشان برای
هزاران هزار جوان در کشور بدون
دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار
معرفی نمودند و در هنگام تحقیق
یکی بالای دیگری شهادت میدادند
بالاخره آنان که
بالفعل دستگیر گردیدند
به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰ روستا است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستويمانې مويه بڼه کې نه وي.

د ميرمنو ته بڼې چې د وينو او تخمې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به گپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس تلخی از افاضه گرفتن که بر او امسا صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش بائين امده قلبم درون سينم پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |
گيتا مېخوست خود را در اغوش رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی (از گناه ميتوسم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم ميسی تمت. د گره رنجم نقي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استى |
لبان گيتا لرزيد. گفت:

— بخدا خوشم می آيی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم ميسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه ميسوخت. مثل پزند موصفت زده جانب در رسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کېي بزبانم نهادم. از اوصک بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (...) نی (نو، |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدی نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېشي؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتن امثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گفته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود گپ بزند بود.

کېي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خواباند. دست رو ي شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (در رسال) برآمدند. او (چه زبا شده بود) وقتی چشمش به من افتاد لب خندي به لطافت شکوفه هاي اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قيهانه اش حجب و خترانه بهش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدم هاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفته نمی دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه برق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گفت:

— پېش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنی د رنگاهش نهفته بود.

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پيسته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستېهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسر داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه کرد.

گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پېش نيا ... |
پېش نيا |
دستم را پېش بردم. چاه دروازه د دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم. گيتا |
— چراهه که می پېشي — ميدوي؟

مثل آدم چوئی ايستاد مانند ورنگش پرید. د رنگاهش فسووخ تازمی موج مېزد. اهسته گفت:

— چه ميگي؟
مثل کسیکه از بائين به چهيزی نگاه کند به من نگاه ميکرد.

— چرا ميدوي؟
چپ ماند. لېخند شوم الودي در صورت سفيدش حرك شد. بعد از خاموشی کوتاه گفت:

— دگه صدايم نگو |
— چرا؟
— خوب نيستم |
— خوشم می آيی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سبل طلايی خورشيد تازه از قله هاس روی زمين سرازير مېشد. کرشمه رازالودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کوچيه بار يک کنار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گفت:

— چی می خايی؟
— هيچ |
رنگش سفيد شد بود.

— چرا پشتم ميدوي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مباشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می پېشي — ميدوي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه ميسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ ميسوئيد. دو چوئی موهاي بافته اش را پيسته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لېخندي با فروغ چشمان رميد ماش د ستېهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چاه رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چاه درش را بسر داشتيم. د رحالیکه شرميد بسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه کرد.

گفتم:

— بکی چاه رته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع ميسو ساخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پېش نيا ... |
پېش نيا |
دستم را پېش بردم. چاه دروازه د دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چهيزی از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. ميسی خواست بدود. صدايش کردم. گيتا |
— چراهه که می پېشي — ميدوي؟



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړو انانو د هیلواو غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شي . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۹۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت : کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله په یوې ښه توګه کېږي ، د خپلواکي غوښتنې په جګړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - بړه له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا : د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کورنيو المپیا د کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي . پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرګندوي .

د کورنيو کورنيو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو واتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې واتن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو واتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړو ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي . د ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جګړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي . فدراسیون ان په ولایاتو کې هم لښی ځانګړي لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبه زره پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منحنی واتن د یوږد کیلومتر و شاوخوا ته اوز د نړی د - له هرڅه مخکې ښوونکي دي .

کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شي . څنگه به ټاکلو څو تنو کې خوړو و خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو ویرغونو - پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رینالډ و په شپیلکي سره د یوږد غذا د خوړلو له پاره راښکته کيږي .

د کورنيو کورنيو ښوونکي ټیروي : په تیري بهیر کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کورنيو ته راوړل شوي په داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کورنيو حقیقي کورنيو وږد و موندله اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کورنيو په اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پیرې مناسبي ګڼل کيږي . ځکه د - متحرکي هوا موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو ګڼل کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کورنيو کورنيو د المپیا - ټیروي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا و خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوونکي یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د ورونه اوبه پسر زره وړ وینکي رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو ځانې هر یوه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - ته اوبه څخه اولابراتوار خوړو و تحویلخانه اوله لیدونکو سره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالډ ویروالډ و) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې و نیول شي چې د پیدېچلې خوښه زره پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په آسانسې سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو زهر څخه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و هم

کورنيو

په کورنيو څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتیني امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز د بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کورنيو پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اوبه زره پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړیوال پیرلن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کورنيو څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلوسره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي اوز یوالي د پیرې ښکلې نمونې راتولی اوبه کورنيو کورنيو سره د هغوي د لښمې زیاته شي .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي د وړو کورنيو د وړو هسپانیایي د وړو کورنيو د نژاد د ساتلو په مقصد د کورنيو کورنيو د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوه ای کیدونکو کورنيو له هره وړ څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نتایج څخه و کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



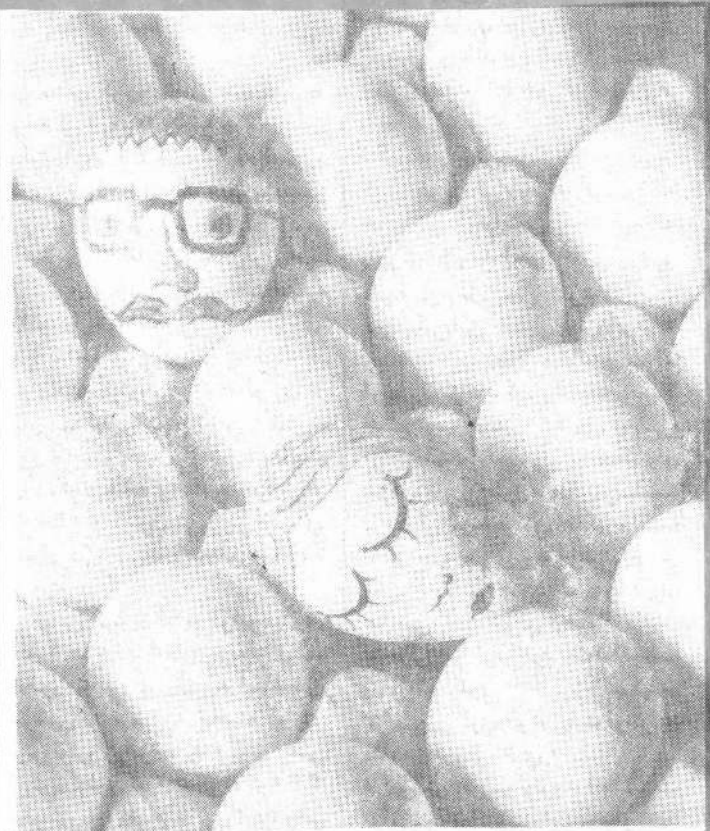
د کورنيو راتلونکی المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیتیرا میلیونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړهس مخای پر مخای لکه فرهسې
 که پرما د تورولس په هیرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخنی په پښوکې
 که پرما یې له اور شیند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د مینې خوزما اغزی اغزی شول
 له گلخانکې د پنا پست یې که گلونه شول راتوی
 له هر خا جکې سره یو خای مې د سرو سرامنوا ونکو
 ترمی ترمی رژدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هیلې مې باغ باغ خوی په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېخ خوضی را پخلانه شوې چې پرنور مې کړای دیږی
 بس د مینې په خولی کې چې غوڼه شول راتوی
 د اښکالو مې شی توفوز د هغو تورو لور پښو
 که د ف هن پرورشو مې تیر باد ونه شول راتوی
 کوند یې شی مې غنډ لغاړې ته په پیلې املونه
 مخککا و سره انه وانموا مرجانونه شول راتوی
 پوهاند زیار د موکراتهک المان
 ۸۸-۷-۲۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زمين
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلسی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

ای دیدن توحیات جانم
 د سوخته ای با آتش همنق
 بی عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودی از من
 درد یست مرا در این دل از عشق
 بر روی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنیده نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تیرهار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 پیش ای ویتا واده بیمنش ار
 از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم
 سنایی غزنوی

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر میخیزد
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند
 وصال

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فرو خوا نم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می وگر طمع دارم
 جویسی بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی چرا نیندیشی
 کین دلنده را جنایتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور ینکاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکری
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیما میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی از جانت می براید یا ی
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغه بللی لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیاسی به ننه ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زړه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسلی راغلی
 ساتی لیزم ورته دا ونکو جبرگی
 د ((ابلون)) اونکی تکی سړی راغلی

- ابلون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شراب عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته در چارمن
 آتش گرفته روزمن و روزگار من
 گزاشتر فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارواشتر نکود به قلب نگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از غلک کج مدار من
 بهر سوادران جد از من ای صبا
 خواهم ز عهد برگ رمانی غبار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل در جنون به او روی و نه رغزری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن در شکلا به نظر
 د مکر دام دی در خوزو نخی تر خه او روی
 د پرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 د توستی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تا و سه عقل لولبه کسری
 د سترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 د اورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېښايي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندنه ډېره ښه او تيا لري خو دلته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو وېشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

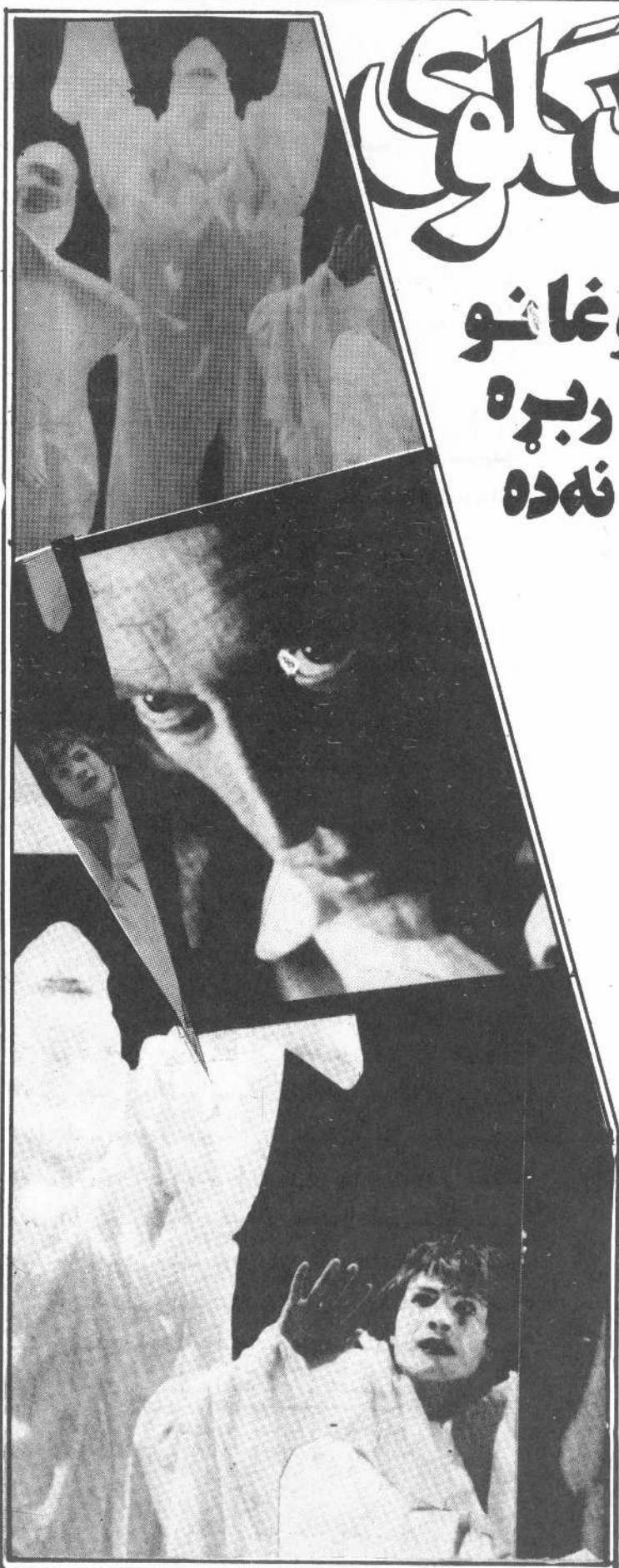
عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نېشنېانو له لارې ځان څرگندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او يا د وجود د کم بل غړي يې اختياريه ريښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرېښايي او د ویرې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او ويجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسوري حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرني عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېښايي ناروغيو په پېرېښايي ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې د روحي ناروغانو پر ويره نده بلکه يوزيات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر نه زياتيږي همدغره ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو او سياسي چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيايي او يا غير رښتيايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راتگ سبب گڼي گوته نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرماني ايښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د انتېجه لاس ته راځي، چې ويره يوازې د پېرېښايي ويره نه وي بلکه يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د يادونې وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د ونگوانسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېږي ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي. ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيدې نه شي. لنډه دا چې ويره د ډله بيزې ویرې په توگه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) ويره ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟

آثار من نه تنها در داخل

ملکت ، بلکه در خارج هم به قسم

مختلط به نمایش گذاشته شده

و تعدادی از آن بفروش رسیده

است . درین اواخر چند اثر خود

را در نمایشگاه هیئت رسموزیم عراق

نمایش کرد و فرستاد علم . همچنان

رباعیاتی هم از منتخبات خوشحال

خفک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ

میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد

ها اثر ارزنده میباشد که اکثر آن

تابلوهاست و این در کشور

مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازد .

- میگویند خط سفیر ضعیف است شما درینباره چه میگویند ؟

این بکلی درست است

و حتی به گفته بعضی علما خط

گنجینه آثار ، نگهدارنده آثار

است .

مثلاً در آرشیف های بینیم

که خط نه تنها به فغانی آرشیف

می افزاید ، بلکه نماینده گی از آثار

پیشینیان نیز میکند . بناً ما خط

را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی

میدانیم . من در (تذ هیسب)

هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ :
نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانی از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و عوت منهایم به دفتر مجله تشریف بیاورید . بر اوستی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود (۱۰)
دوست گرامی !
شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود .
مسأله استان شما جرقه ای را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده می نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش های که از و شپزه مرهم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها باسخی برای شما داشته باشند . چه بیشتر انهامتنکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .

رسولای ویدیو کست
ناب ترین کتابهای علمی را عرضه می دارد
آدرس : جاده نادر شهرک پارس تهران
سادات درملتون
آدرس : چوک میرویس میدان
فروشگاه معلم
آدرس : تهران سجاد جامع شیراز

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهروي د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزې چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الوتونکی یو غای ساحل کیدای شی او همدارنگه الوتونکی باید مخه ی ول تداوی شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مله یومان راخی چی هر یو یو طوطی یا کوزی او یا کوزی یو بل الوتونکی لری ایا د الوتونکی د لرلوه یله مخرکد وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الوتونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لومړنۍ ژوندی کړوا و نه یو د چی ماشومان خپل الوتونکی د غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تـ

په کوزی د الوتونکی ساتل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساتل شوی الوتونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الوتونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه کتی پغی مانا چی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غیرگی اوهدا رنگه په کوزی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه څوک چی په کوزی الوتونکی مرغی ساتی نوکه ی پرکوچنی هم وی باید جدي خارنه اصالنه یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الوتونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د هیلایلو سلکونوا و غری یی د کوزو څخه نیولی تـ



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

مترجم: ح خراسانی



و مزاحمت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد از سمع طرفین دعواها دلانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بناً اسقف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای خارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریان مربوط به جناح پشتم و یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

زندان که سبب زنده انیان محبوس بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکجه میکنند و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاه حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

و سایر قسمت های بدن در مطاقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن های اخیر در آن وقت کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خزنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیده، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلسای کاتولیک بخصوص حیوانات بر خورد سختگیرانه وجدی بی داشت، زیرا چنان تصور می نمود که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بناً باید جوابگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزارهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشدند. در محاکم مدنی و هم محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگردید. صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیرفت.

درفرون سیزدهم جنین

زندان که سبب زنده انیان محبوس بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشده شکجه میکنند و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاه حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن های اخیر در آن وقت کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پندار بود که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خزنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و با تکفیر گردیده، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا نویزول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد و نوښکارندوي او جسم
سمبول دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي او د ایه سینما کی
زما اولین لوي او قوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پروسی.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نویزې،
د الومړي پښتو سینما ش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکت شوی دي ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یزي چه یو پریدلی اړخ خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیزند ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو دارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اواز

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیکی که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آوریم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

رفته اند ، اظهارات* سف میکند . او میگوید ، ((این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها بر خواندن ورقس تاکید میشود)) جوهری میخواهد بداند که ، ((آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند ر میرقصد ؟))
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست؟ در پاسخ به این سوال ، جوهری اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است . هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، ((به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید)) علاوه میکند که ، ((آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار ازاد واج باید انتظار کشید . بعد از ازاد واج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم بر هر چیزی دیگری در زندگی او رجحان دارد .

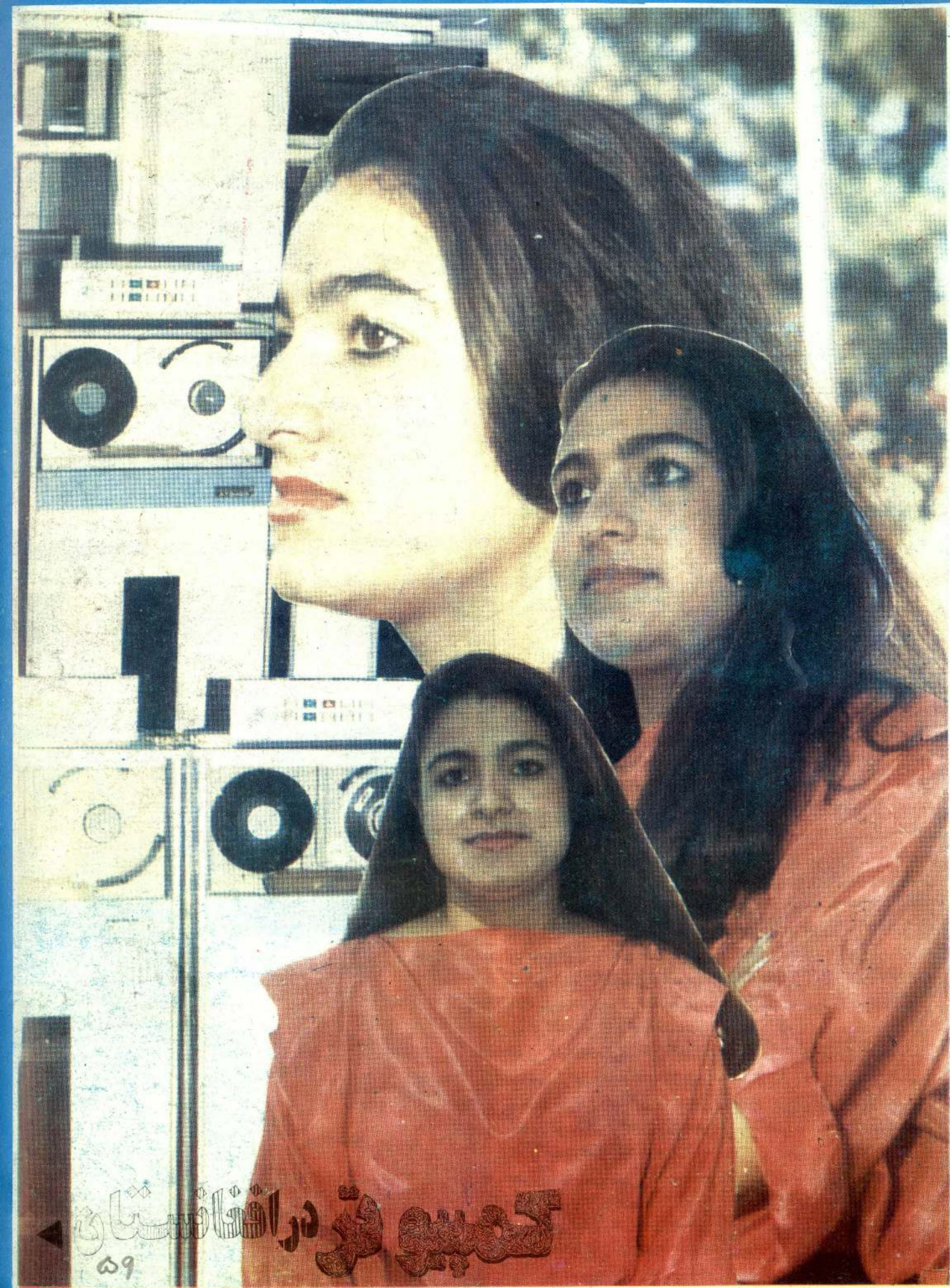
از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد؟ پاسخ را فیلسو- فانه چنین آغاز کرد ، ((بگدار هرکی بکار خودش برسد))
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، ((دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید ندارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند))
 جوهری برای ثبوت ادعای خود مثال میناکامی ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد

است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .

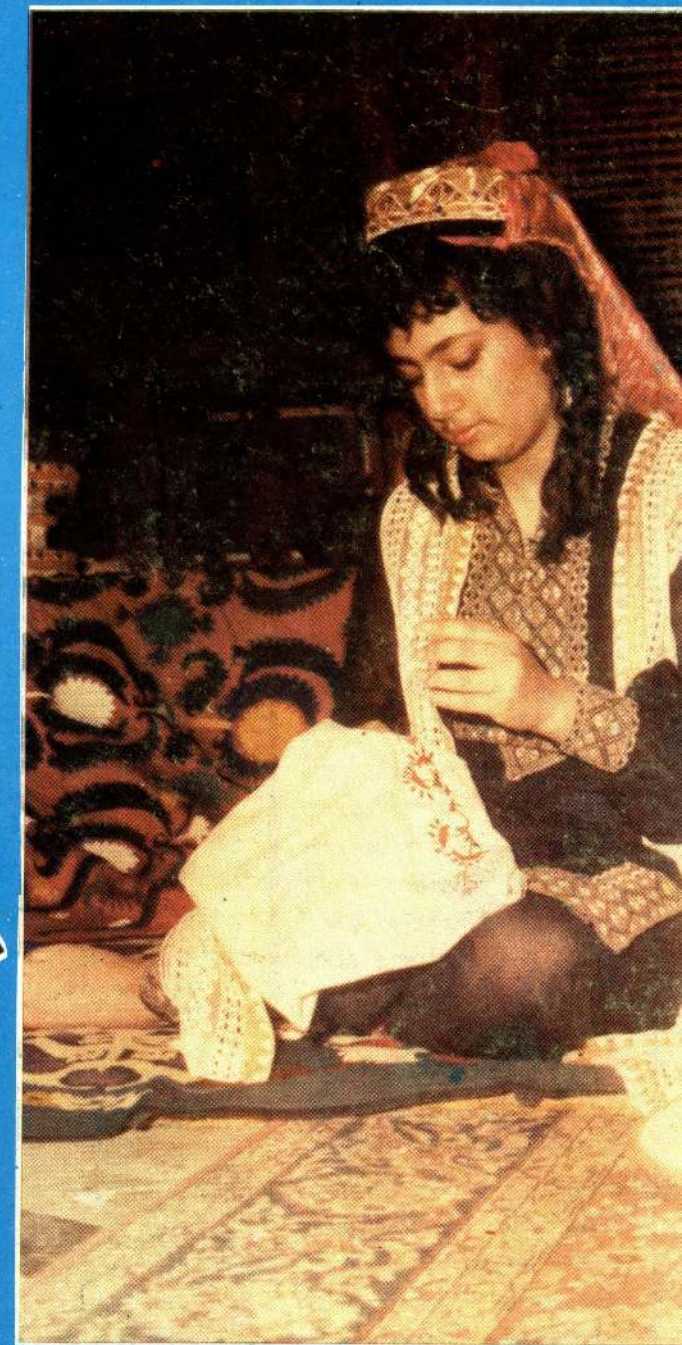
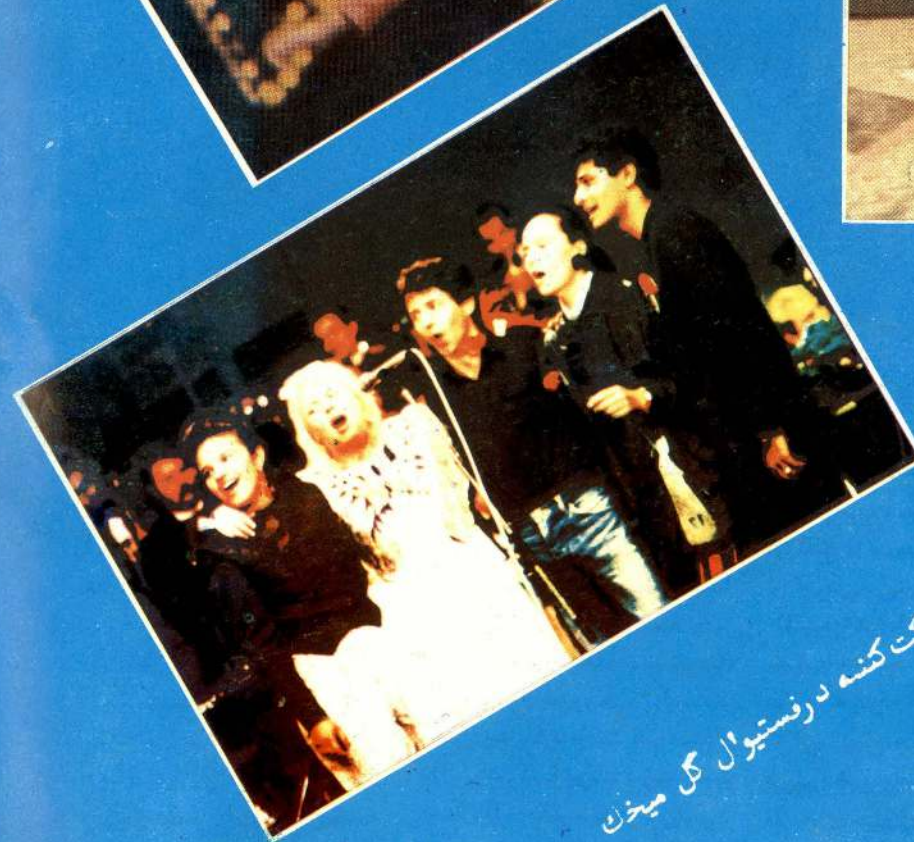
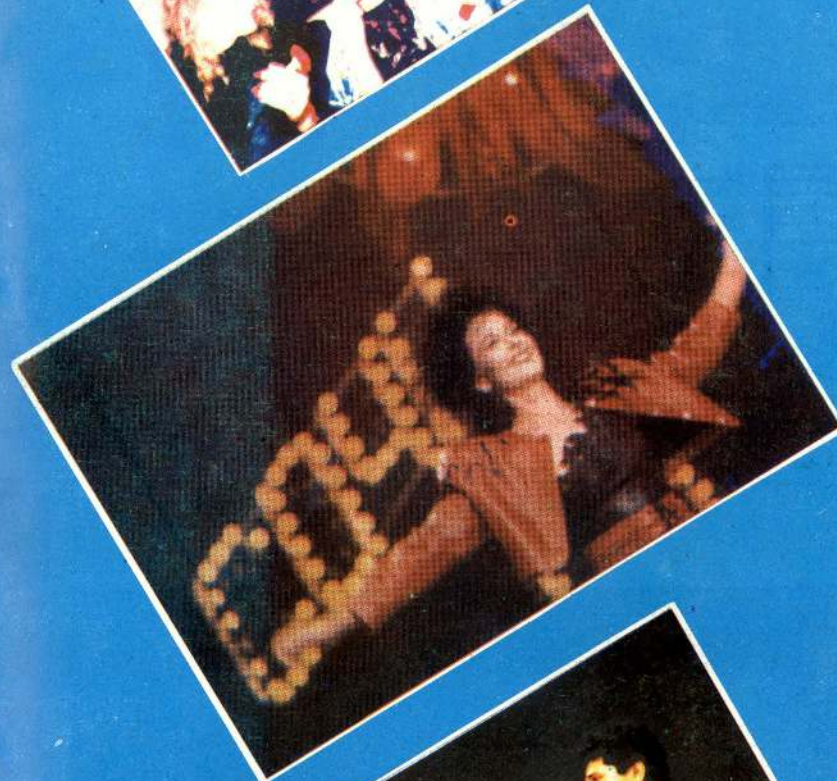
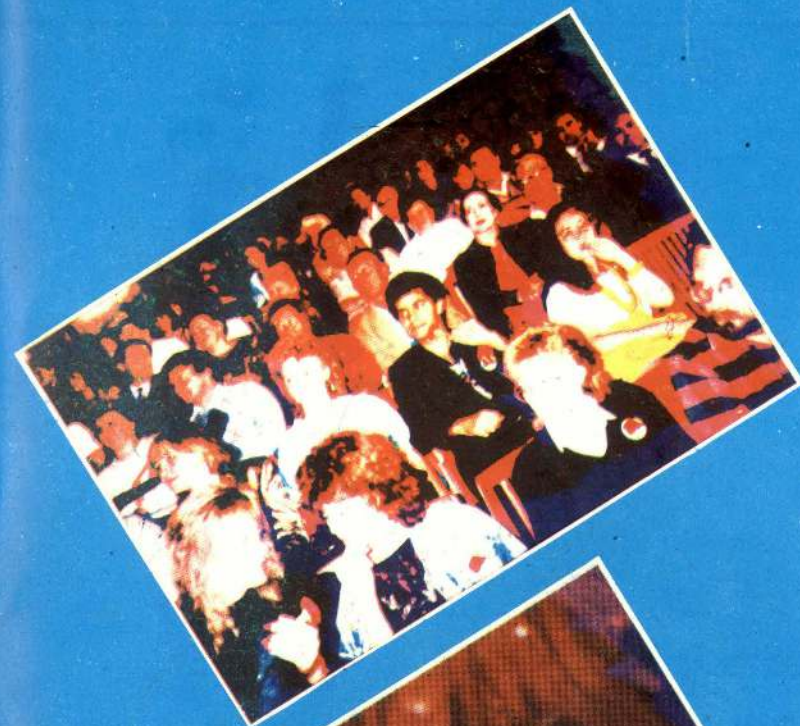


تازه کار امرخان همبازی بود . جوهری عقده دارد ، ((جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود))
 جوهری در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های ((سمندر)) با شرکت سومیت سیگل ، ((بو کافرشته)) با وینود کهنه و امریت سنگه و فلم ((گنج)) در مقابل کمار گورو .
 جوهری درباره کارش میگوید ((میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته))
 او بعنوان هنرمند پانکاو ت در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهری خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام ((قیامت سی قیامت تک)) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نوسازی در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنهم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعده تا دولت متحمل میگردد. باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و توریسم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور بروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور بروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» نامی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتته اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگزسازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و سه

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بناً بمنظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد.

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ در پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنموسی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند.

طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چارمعجب نشده ام زیرا من به اراده انسانی که رجستجوی نیست تا فشاراتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند.

- آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چارمعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

سالجاری کار د لچسپی را انجام دهد؟ - در سالجاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در لست های مطالبه کوسون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است.

بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

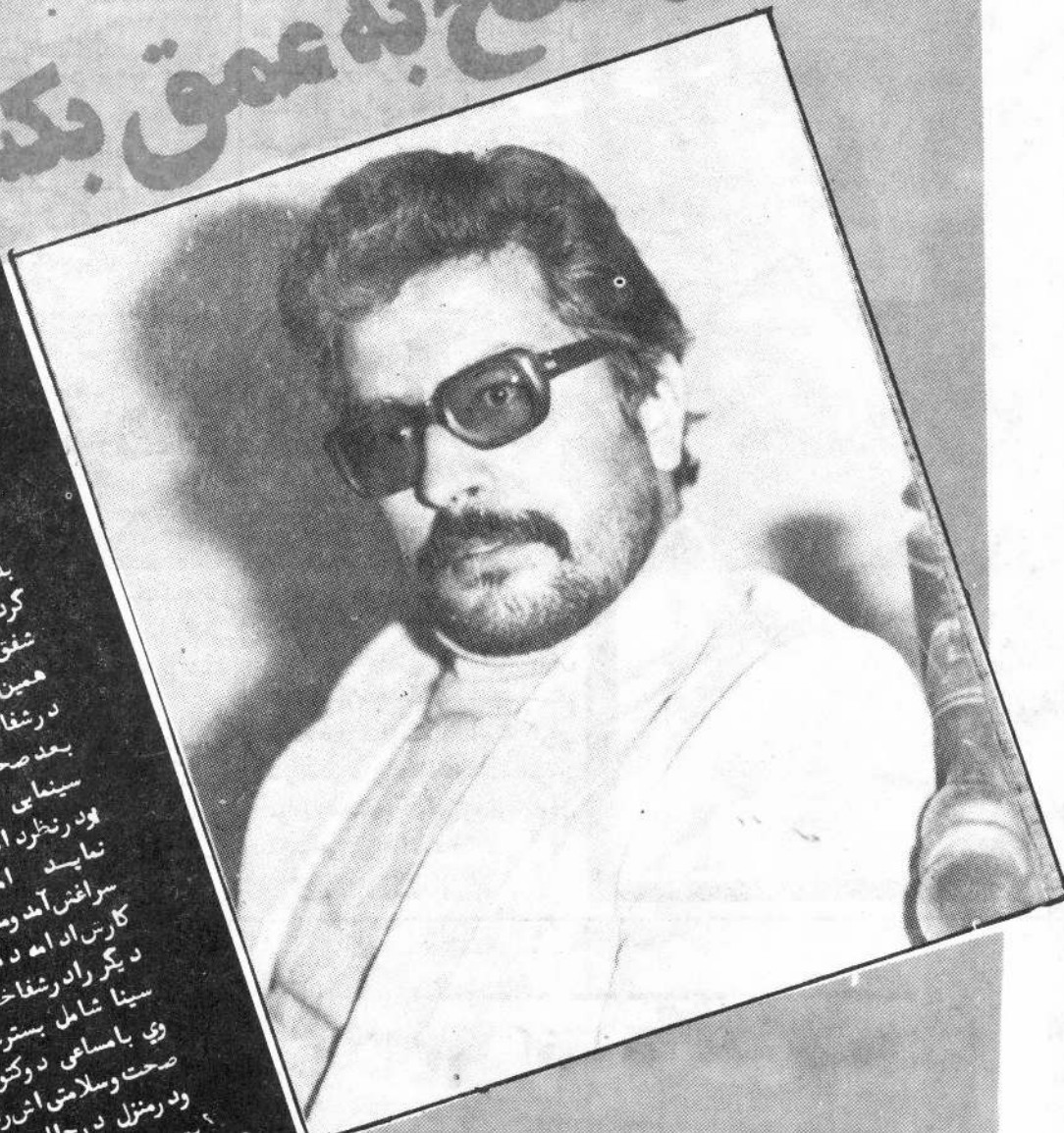


خالد



سپهر ما باید در جوار ما بماند

را از سطح بد به عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین
 نظر هنرمندان ازجانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، ناصحیتی داشته باشم
 با توریالی شفق بنامه یکی از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم بیماری را
 سراغش آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 در بیمارستان شفاخانه صدری این
 سینما شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

با دقت بین گوش میدهند
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخوام بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابند؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوریکه من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمویش عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت بوسه

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید است آوردن و فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعد)) بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیتها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری رابادست اندر کاران و هلا تمندان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپرو ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همواره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندیدی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها آب پالک را فریزید

میسازد • سینه رانم و او از این ساز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خام و پخته آن
بطور فرغ استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خام اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (ابله) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
پخته معده رانم نموده و در رفع
قبضیت مفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و آنانی که فعالیت فیزیکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک با کمی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت مفید و ارزنده است •
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده و منجبت
ماسک بر روی خالهای خود
بگذارند • آب پالک نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر ارچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگشان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید
بوده در همه فصول سال مورد
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ، آهن
ارسینیک ، سیس ، پتاسیم ،
کلسیم ، ویتامین بی ، ویتامین
ا و ب ، ویتامین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن
مواد مفید مذکوره از بین می‌رود •
بخاطر داشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا مفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا
پدید آورد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصل سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز پخته باشند • خوردن پالک
ترویج خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدي مفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فراری می‌کند و طفل
بی سرنوشت میماند و مادری طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند
- آیا هر زنی میتواند از شفاخانه
طفلی را به فرزند می‌گیرد ؟
- تخیر در وقت تولد
طفلی را می‌توان کرد
کمیسیون در سال ۱۹۸۱ در پهلوی کلینیک آنجنم
پالک را برای اشخاص
دقیق مورد نیازند
که اطفال طفل به سالورده

اشکوه عاقلانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفرزند می
به شفاخانه مراجعه میکند و هم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند می‌دهیم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که
مادر شده و نمیتوانند در این

می‌نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزند می‌گیرند و پالک
در یک کودکستان یا پرورشگاه
می‌نمایند •
۲- خانم‌هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می‌نمایند و یکس العمل
هایی را از خود نشان می‌دهند

توانایی تولد نمودن اطفال

یکی از نکته های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می‌باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فیزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر و از طرف
دیگر عوامل جنین می‌تواند
این کمبود را در اثر سبب فیزیکی
یک عیب خلقی یا عیب روانی داشته
بوشانند این حسن که
ممكن عکس العمل‌های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه رنیه سلطان استاد
پژوهشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن در تولد اطفال
مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می‌باشد ، اگر
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فیزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش می‌نماید
تا مرض خود را تداوم نماید اما
اگر تداوم آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم



عقل و سلامت

در بدن

((یوگا)) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

سلامت

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یاما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آمده و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.



((اساناس)) حالتی است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو رعایت مطلوب انسان همیشه کودکانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز
 ((یوگا)) به دست ما آید عبارت
 از این است که اندام خیلی زیبا
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل
 کرده و عضلات آرامش می یابد
 به همین ترتیب جریان خون
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات
 قابل انحنای میگرد . درد های
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار
 های دماغی را از بین میبرد . هم
 چنان عملیه هضم را کف کرده و
 قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا
 انجام شود ، اما باید تحت نظر
 یک مربی و رهنما آموخته شود ،
 زیرا لازم است که قبل از شروع
 تمرینها ، تکنیکهای آن را بلد
 باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل
 مناسب ترین است و کدام وسیله
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به
 یاد آوری است که ((اساناس))
 در یک فضای حبس شده اجرا -
 میشود . تمرینات باید در اتاقی
 که هوای کافی داشته باشد
 اجرا شود تا باعث ترمش وجود
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات
 باید باها برهنه باشد .

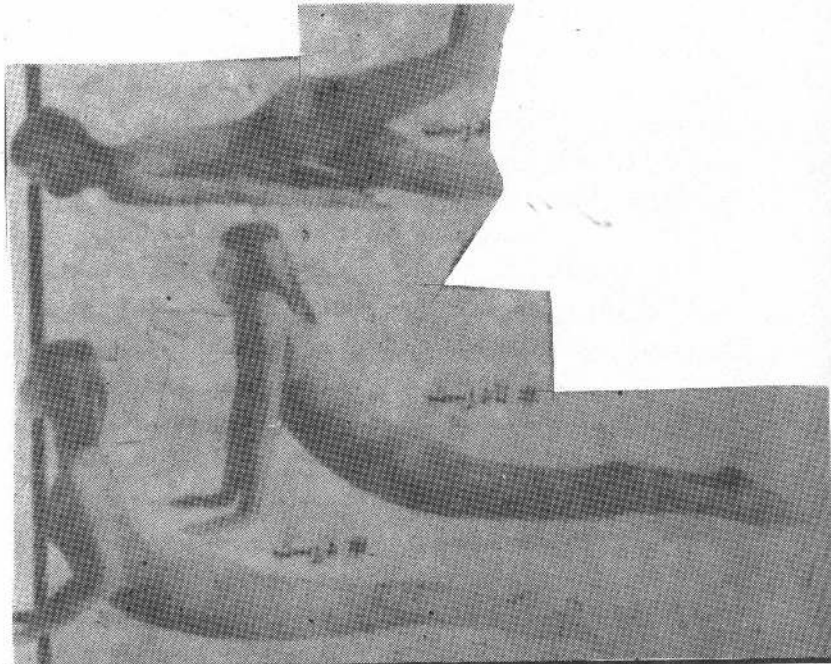
تمرکز کرده باشد . در همین زمان
 وجود به شمول اعصاب و عضلات
 تمرین میکند . بنا به دماغ که
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو
 بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد
 که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه
 بی قرار دادن است . در میان دیگر
 حالت های ایستاده ، حالت
 اساسی ایستاده (پاد اساناس)
 تکرار میشود .

حالت های نشسته و ماخود را -
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن
 نیز یاد است . که بخش های
 مختلف وجود آن را تمرین میکند
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .
 اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قنوت
 شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت
 نقش مانند ، که بوجود نبروی تازه
 میبخشد . این حالت به دماغ
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً
 به حالت استراحت کامل درسی
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس
 نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروی . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرورده چی دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروی ؟
مریخ ته دکیهان نوردانوتیو-
ال ماموریت چه پول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودی له پاره په فضا کی ژوند
وکړی ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

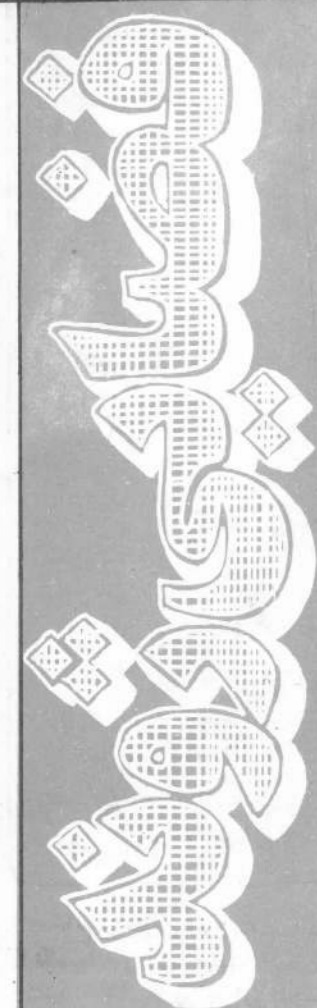
تویان له امله د سیوزی کړی اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشری
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کیږی . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چی
د بشر د همیشنی علاقی له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محاکرتیا
ده چی د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروری گڼل کیږی . په زړه یو-
ری لاداده چی دانسانانودانسا
نگرتیا د هغه په نتیجی پوری هم
اړینلری چی کیدای شی د هغوی
د پلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیثی داسی مثالونه هم لری
چی د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چی د اتومی وسلی
کشفول یوازې او یوازې د اتوم
هستی او جوړش په رازونوباندی

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقی
یعنیچه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چی
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړی . لکه چی ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته د پیر میسر
او ضروری شی یعنی د پوهی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنی .
البته دایو خیالی تحلیل وچی له
پرانیک سره یی اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چی د هغه څخه په باب چی له فضا
څخه یی انتظار کیدای شی څه
فورمول بندی اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چی نن ورځ دا-
پیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروی چی د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزته
د دې امکان را کړی چی د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړی
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه د سنی استفادی اود
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندی
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لاری کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چی د هوا پیژندی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیصدی موندل آسانه
کوی چی د اخیله د کب نیولواوله
سمندری مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه مسر
ته رسوی .
د فضا د لاری د محکوم نړوی

کولمیتود د محکم د کښت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروی اود محکمگی
محکوم اجزاوو د کانونو اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکویه کاراودحا-
صلانو اوتراحمکی لاندی چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوی .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چی د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی د پیولو
سیموته ولیزدو د یاد ولوروی .
په له شکه ویلای شو چی فضای
لگښتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لری چی د هغو اندازه هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوی .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامو د فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکیو
ساحو په توګه کاراخیستل دی ، تر
اوسه پوری لاخیره له محکم څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چی د فضا

د دی د ستګاویو برخه په
یاد شوېوګروکی پاته کیږی اوازی-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامو د سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدی . په دی
وروستیو څونکی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیږی . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پوری سرته
ورسیږی . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیږی چی څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروختیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړیدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کوم
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . داسی حال کی چی د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیرلری .
د محکمگی د کړی گرد چارپیره د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردانکو
باتی په (۷۷) مخ کی .



د سید علی خرمی ژباړه

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشگنانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سپارون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که در به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و سخن چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های همام
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آری را رایسه
نمود :
پاسخ مسئول شعبه طنز
مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شویم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جایی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت بر آشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکی چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نروده هیچ کتابی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برد از تنه های این
نی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که
 بد رگه خد انیاش میماند عاشق شان راد رنانه خود نگه دارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی هنگ سفر میماند
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیرو میماند .
 زیلی نگران است که میادا هولند اسپر نام خوبریان شود
 اما هولند برخلاف عده مید عد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که بره سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات کشور مدت کوت
 تاهی را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود نر باید ان
 ایالت نزد هولند میسراند سرانجام هولند مصم میشود که به
 سفرش ادامه بد هد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
 ادامه میگیرد .
 وقتی به رید و جنیرو رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 پاول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند . . .
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید . . . از دوستان
 نزدیک زیلی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید . . . مید انید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان . . .
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید . . . وقتی او بمن
 متعلق است نباید . . .

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیلی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شو که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و مید بود که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نفرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ند استند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 . . . و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

از دند معاملات تجاری بالمان
 هاد استه باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 داشته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 - وقتی واگن را غیر منتقال
 آنان بعد ان هوایی فرستادم
 با توجه به اینکه مید انستم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیلی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارند . شده
 بود ، هلفیگ که مرد صمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در یوز شلم
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تغییر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱ اشیا)) در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی رانی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیلی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست .
 این رویاها از یتیم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوی
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . مید انید
 بنعم مخالفتی نمیکردم ، گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترسود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدان میدانم . . . اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان . . .
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیلی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است . . . نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده . . .
 او واقعاً به فمهم واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز وصمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم ؟
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من . . .
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 خلاص ماسه نفر دوستان خوشی
 بودیم .
 رانشاردم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب راجع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابلم
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود
 و جایک معلم میشد ، موهای
 سیاه و عینک های استخوانی
 داشت .
 (۱۷)
 نکتید این عکس ها را چگونه
 بدست آوردید ؟
 او که همچنان در سیماش
 یک نوع غرور بنهانی خراشده میشد ،
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
 آقای هولند ، به روبرت فرید من
 همیشه اعتماد داشته باشید
 همیشه ، شما با یک مرد عادی مواجه
 نیستید .
 پس از آنکه شما از آنجا ناعلمه
 گرفتید ، سوار موتر شد و بمقصد
 گرفتن هوای آزاد به الحراف
 شهر رفت . از یک هتل وارد
 هتل دیگر شدیم . برای تثبیت
 بود که کار بزرگ و بالارزشی در برابرم
 قرار ارد . من با بسیاری در انان
 بهمانخانه ها معرفت دارم . اما
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیوی

liebenden Knauer
 فست

افای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشماري ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کرد کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما سلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بمن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالسوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 داریتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شانه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاتمه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بستران
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزدیک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبای را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسی با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شام سلامت باشید آقای
 هولند ، همه لحظاتتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من و زیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 اما در نگاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیلم در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبای داریتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهی خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آبی زلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه به لوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای اوبی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی
 که در درونش آشوب و غوغایی
 برپاست که آرامش را سلب نموده .
 اویوسته سرش را می جنبانید
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم
 که در بار یا خودش حرف زد ، اما
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به
 اسرار درونش میبرد .
 او زود و بیجا سال
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی)
 عبور میکردم پیوه زن یک گوکات
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل
 نیم آن چه شده و چند قطره
 آن بالای پتلونم نقش بست .
 با عجله معذرت خواست .
 گفتم : بپای ندارد .
 اصحابم متلاشی بود ، خا —
 موشانه از نجوه به آسمان
 بی پهنای نیلگون دیده گانم را
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
 وجود نداشت ، شهر کاملاً بر
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل
 خانه ها در میان برفها ، بسان
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از برگرام های ارزست
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شرمدم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مویراندم ام راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبای
 انتدیم .

کارنیوال ، برنامه های اهجاب
 انگیزی را برآه انداخته بود .
 شمار بازیگران به چهل نفر
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت
 هاییکه نور طلایی داشت
 بتن کرده بودند . همه موزه های
 بلند به یاد داشتند . دخترکان
 با موزه های سرخ شان رقص
 قشنگ مینمودند .
 به افتخار زوج مهمان از کلن
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
 راپورتزان زیادی آنجا گرد آمده
 بودند . دسته های موزیک کلنی که
 با مهمانان آمده بودند ، باگرسی
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
 چنین قشنگ است ؟)) همه
 حاضرین بیاختند و برقص
 برداختند و متناسب با ریتم ساز
 خود شان را اینسو و آنسو می کشانیدند
 من که یک راپورتز بودم اینهمه
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
 جنگی نمیزدند . . . در همه
 حالت من دنیای خودم را داشتم
 نه دنیای پرنس کلن و برنسس
 مونشن من برنسس زیبای خود
 بودم . . .
 آنگاه که برنسس های دوشهر
 بوسیله برنسس ها در آغوش کشیده
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ
 زد . برنسس کلن هینک چوکات
 طلایی چشم داشت و موهای
 برنسس مونشن جور خاکستری رنگ
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
 بازوبه باز ایستادن ها ، جام
 سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
 و تأسف مینمودند . منکه یک راپور
 تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم
 تمکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی
 خانم هوگل خیره شدم . او آهسته
 گفت :
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم
 آنجا همه برای تشنگترین زن جوان

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن ربابا تراز احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کاویدند :
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیبای
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آیه کد ام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟ ۲۴۰۰
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگریه هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایستد (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی من نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد ، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقیمانده شوهران و پسران زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیویتی می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند . هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنست ، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

و منطبق آن در این امر نرفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند ، از خطرات آن بکاهند . ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت . این مسأله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید . روسپیگری یک بخش وسیع محدود به معابد بود . مثلاً در جنوب هند هر معبدی ((تامل)) یک گروه زنانسی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه همراه می آوردند . چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند ، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند . ازدواج در دوره طفولیت

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است . مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایه تنگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیله والدین فراهم میشد . ولت بر اساس توانسی طرفین زاده هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده . بلوغ زودرس هند و هاشمخولیت دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی . آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهروی ، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت . اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت



بخش دوم

تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش : ظاهر طین

” مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد “ اوستا

حرفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت . هند : در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العلم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد . بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی بخشد است که سه تا باشد : خودش ، دختران راز نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری نداشتند . داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی و جنگ ها مربوط می گردید . در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کنیزکان حرم شاهای در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخواگی بر می گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امر او را رسیده گی می نمودند . پس از درپوش مقام زن خامتار در میان ثروتمندان تنزل یافت . دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و درخت و خرمسار و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



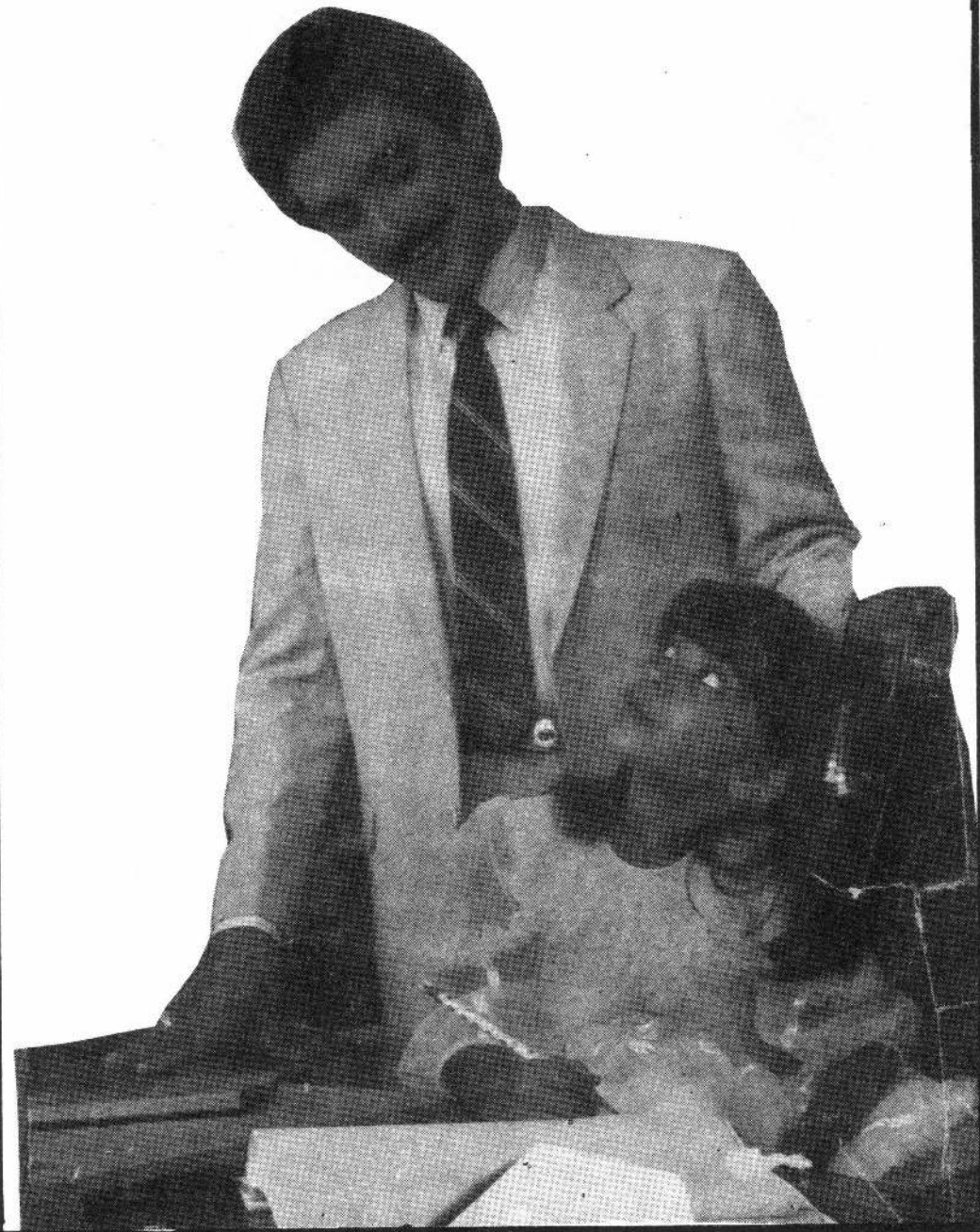
وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکسر هدی می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانستند اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری رباب دلهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدایی من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخ و نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبزه باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم راب دست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنه امان اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوال های قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی ستیز وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند ارد و لوهرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای هدی یگر نوشتم و از روزگردیم که

عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 مشخصات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میسراندم
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبتش ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میسوزد و خود کرده به
 من تعلق دارد.))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی سطرگفته و آشپزی
 را باخود به همراه می آورد که -
 گوش مخصوصاً سبزهخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه؟
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم پانته ام میگید
 و سپس با یکدست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهایی
 سرم که از لپای موهایی شکین
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگفت ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر وسخت تو اینک به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -
 دمام با موهایی بهم پانته ام بازی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایده میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی بر تنه
 قسه نیشبه تعریف کنم؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتاق میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدانست
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کفتم
 بازی میکردم همین را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میسی که می جوشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیبم ستم فک کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 وسختزده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوش را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میشی ۰۰۰)) و سپس -
 دندان شیری را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیبم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم بازم دندان خواهم کشید؟
 بازم دندانهایم خواهند افتاده؟
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوله نداشت و با مسخفلیش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تاشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتاشب چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدارم کردم
 تا آتاشب بدی دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))
 و او خندید و خیال را راحت کرد:
 "بزهی بلبلیش دیگر می پالید و -
 میتوان هر چیز را بشوی، چنه
 تا بیگوش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم، همه آنها رابه
 من یادگار بدی، شب؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها رابه
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برانندند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادر مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهلم را بخوانم.
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من پامن نداشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از مسیت در طرفه ماهه
 یکدیگر گراسته شده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگانه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی راپشت
 سرگشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسوا بر لپم تعریف
 میکرد، حاضر بودم تصحیح میداد
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکردند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدوین بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکردند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 ممکن ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند. این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است. تو باید قول
 بدهی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق و زندگی
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزند. اما آتش حاضر
 داستانی را تمهیف کنم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برایم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد. این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون ببرد و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت. پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود. این
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است. مکتب او در کنار او
 قدم در خشکی نهاد.
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صداها سوزن
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میگویند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا، او را در توری ماهی
 گیری خود پدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که توری و ماهی را به
 حال خود رها کرده و به ساحل
 بازگشته اند.)) با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 اید؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است.)) شقیه -
 هایم گرم شده بود. ز بام تسمی
 چرخیده احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهانم احتیاج به
 چند گلیس آب سرد دارم. بالاخره
 به زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سرنوشته ماهی تر هم خبری دارد؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میگویند، کتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند، نهاد صبور را
 در زمان فرضی امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان
 بوده است. گها این، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فرو می
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

این هنر فراموش شده در کتاب
 را دوباره احیا کنیم. خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کردیم.
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟
 بلی، البته در خانه.
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است
 - شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میرد آید؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در کتاب چیست؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تربیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید. شود و آنهم باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته
 شود که درین صورت ما میتوانیم

و با والدین درباره خط کپی میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند.
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده اید؟
 بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام.

این صفحه را مردها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنظم (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهرویی به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، - آبکین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوز- ان و بعضاً خارش ناحیه درد و سوز در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانش هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلیدی و استفرغ شاکی می باشند که دلیدی در هنگام سیج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلید بود و چند مرتبه از استفرغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفرغ نمود، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفرغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خونی می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلیدی و استفرغ -املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسبه های مینی برازد یاد هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسبه روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلیدی و استفرغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلیدی و استفرغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلیدی جلوگیری مینماید، در صورت دلیدی و استفرغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلیدی و استفرغات خوب می گردد.

نگاتی چند راجع به دلیدی و استفرغات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجمرد یک طرف مقابل گوشی را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرچ

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرچ



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

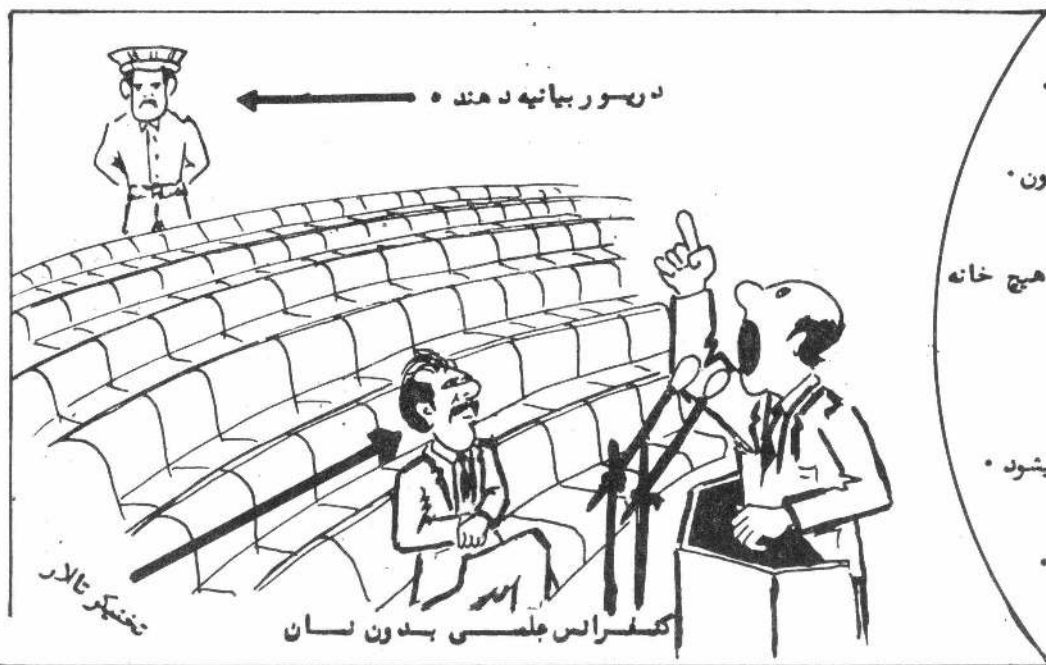
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر يك زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

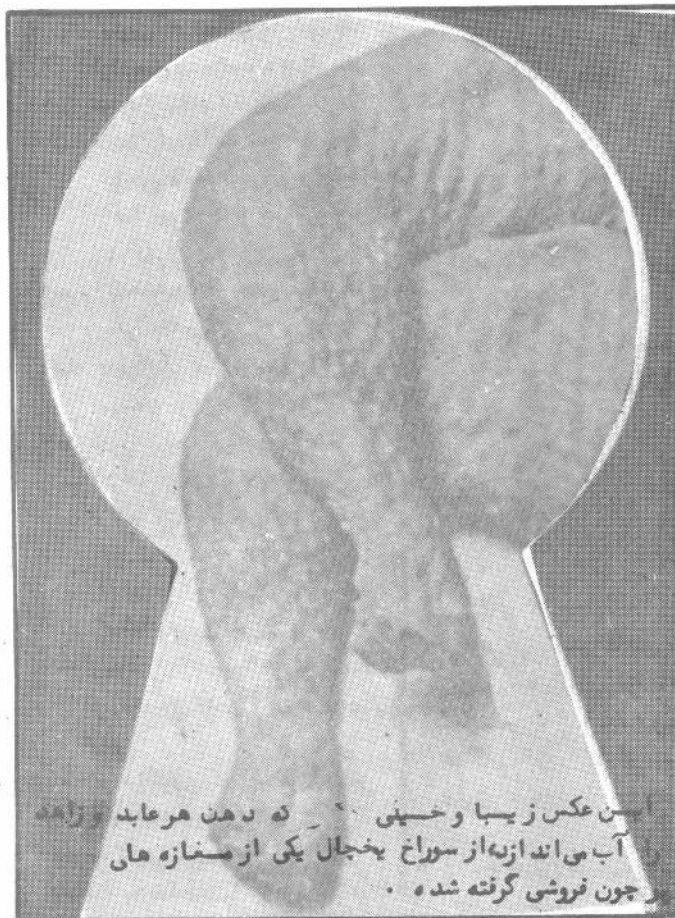


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در دهن هر عابد و راجد
 در آب می اندازند از سوراخ بیخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زرم هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود.
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر.
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم، اما نکترین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ما سه نوع مامورین داریم،
 واسطه دار، بی واسطه
 و ففلس.
 که واسطه دارها همراي سه
 بی واسطه هابه سرویس
 ومامورین ففلس بیاده میره.
 - خومعاون صاحب، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری، کسرت
 ها وتشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین؟
 - ازواجیکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نمی تم.
 - باای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین؟
 - چی گیهای میزنی، همی
 کارهایم بود که ازیک مدیریت
 خورد مره به معاونیت هموسی
 رساند و مه باورد ام که هنوز
 هم رشد میکنم.
 - خومعاون صاحب، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر.
 - از شما هم تشکر.
 - بامان خدا.
 - خدا حافظ.
 خلاص شد

- اولاد هاره مکتب می رسانه.
 - ویک موتر دیگه کجاس؟
 - ولا خوب شد یادم آوردی،
 او موتر دیگه ره چند وقت
 بیش یکی ازدوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه، مک تاحالی
 ناورد پیش.
 - از ی کپ چقه وخت تیر میشه؟
 - یک شش ماه میشه.
 - بالاخره ایا موتره میاره پانی؟
 - بخدا امانم.
 - ببخشین معاون صاحب، ده
 برابردارایی عامه چرا ایقه
 بی تفاوت استین؟
 - کی؟
 - شما.
 - ه؟
 - بلی.
 - چی گدیم؟
 - از ده موترش تاپش خراب
 اس، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده ویکسی
 هم گم اس، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس؟
 - نیس.
 - مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن؟

- ببخشید، نم شما چیست؟
 - ازکی؟
 - از شما
 - ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس.
 - ببخشین شما چه وظیفه
 دارین؟
 - کی؟
 - شما.
 - مه، معاون اداری انستیتوت
 آستم.
 - نگفتین از کدام انستیتوت؟
 - ای دگه اوقه مهم نیس.
 - خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین؟
 - از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم مابلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 گدم، مک از سر جمع بودجه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 استم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس.
 - چرا، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس؟
 - اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 گدم؟
 - مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس.
 - او بیادر، هی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی.
 - تاجیکه مامی بنیم شما از
 اعتبار کافی در بین همکاران
 برخوردار نیستین، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند عملت
 چیست؟
 - ولا، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نیس که.
 - خومعاون صاحب، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین؟
 - فعلاً استفاده نیس کم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتر دارم که از جمله
 ۶ تاپش خراب اس.
 - ببخشین از چه مدت
 خراب اس؟
 - بسیار کم، یک سال دو سال
 میشه.
 - چرا ترمیم نیس کنین؟
 - بخاطریکه بودجه نیس.
 - شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه مصرفه جویی
 گدین، از چرا بری ترمیم
 استفاده نیس کنین؟
 - او بیادر، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم.
 - خو، نگفتین که ۴ موتر
 باقیمانده کجاس؟
 - سه تاپش خوربه خانه ماس.
 - چرا به خانه شما؟



ازخانه نویم

گپ میزونه

نوشتہ: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یك انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میزونه
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- چی ؟ راد یو صد ای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد وماهم صد ایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صد ای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میزونه
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صد ای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (بسرک کیف) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریانادر ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کدن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهوب ماس

سوال

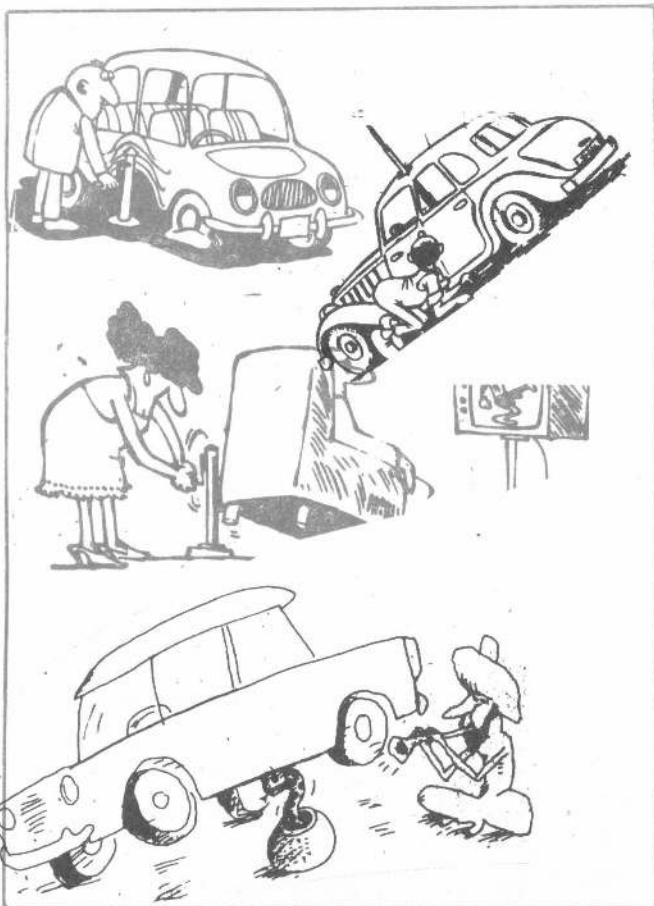
- س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار مارخواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دوايی برای ازبیدن بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکثی باخون سردی، سیلی محکمى بروی سليم زده گفت:
 - بهترين دوا برای ازبیدن بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونا وینی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی
نامه یک سر باز به معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)

دوای هک

طستز

شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمای و براوزه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعرگرمای کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفونهای نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین هاز یاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفایه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستيد ؟
- نخیر ، دا کردندان است .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو
- داستانه : ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و موثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا جایی ندیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها و بچه‌ها

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوچه خواجه خورک خرابات ترفتم زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شمرشته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنرمانی چون زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بیننده به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان بسه چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از جوانان زامن هستند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استردان آزادی کشور ما بود.

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانج بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصرف است. ریاضی میکند، رسم های پیش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گرددانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسایلی را با مسولین دبیرت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در زینب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان ما کارت دعوت تشویق آورده بودند.

دوما میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعاضد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبب اوون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبب اوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبب رکباد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مندی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او دافغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منج) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منج) به عامه مانا دزود شتی دین پیرو او به خاصه مانا زود شتی همپو یونانی لیکوالو (مغان) دگلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عیویانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی دداسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زمان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وای. ود مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله زود شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زود شتیان جادو کسرو د یو برنامه یاد وی اود هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوی.

جادو د منشا به پاره کی بنایسته نساء به خونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د ارباو د پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکور، د اینهم عقیده اود خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگ ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگرفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان دیگر را هم گرامه اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را میپسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استادار و سیتی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هرات چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر میپسندید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق است. تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شمار و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم عامه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی از یک برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

و اگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در یک توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را پشت می کردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی منسجم و زیاده بود مانند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی منسجم های دیگر و طوطی های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چهارم و دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند من از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۱۲ سال در اردو خان خانه است که...

هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هم می کرد ولی در آخر معلوم گردید که مانده بلکه شوهر هم عظیم است با وجود تعدای زیاد شوهر هم حتی در خارج هم نتوانستیم ملاحظه شویم و فعلا کمن زن آخر شوهر است طفل برادر شوهر را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است که به من ملاحظه می کند یکی از اینها ها چنین گفته :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید . در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر آید این اصل مراعات شده است . تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تبقا یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد است و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند زیرا به گفته رضا برهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد)) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ها ملاحظه مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقت های روز رخت می خوانند گان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بند بر آید کرد ماند . باد نظر داشت همین

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تر می چیز خوش آمده ، هم گس محدود شده ، خان بروی نسبت نالایی مد پسر علمی ناکرشته شده ، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . د که اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشد میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی های سیار و دوست دارن و میخان .

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پایتیب چی په هند کی دسلما نانوید واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یونو خغه جو شوی اول پسر په جلی دیزاین بی در کره نومو بری پایتیب شو کونگری د لودلی ، په جمو کی پایتیبونه له پیسو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا ، او ظرافت باندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لایلو خغه چی ولسی دهنه یونو دیزاینونه لاتراوسه پر خای پاته دی ، دادی چی د سر زور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .

د کانگرا) د سپی زرگران د پیرو وروا وطن یوگانو لکه د پیسو د کونود کونجو په جوړولو کی چی راز راز رنگونه و رنگون کیزی ، زسات مهارت لری ، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جوړوشوون دیزاینونو کی لیدل کیزی چی الوتونکی یکی په دیر مهارت سره رنگ شوی دی . ویل کیزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی یو فارسی مینا کار له لاهور خغه جیوروتسه راووست ، د پنجاب ، لکنه سو ، جیور ، جاند اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری . اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بیا د پایتیب په جوړو لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پایتیب او پای جام په نامه پایتیبونه د پیرنگلی دی ، د پایتیب دیزاین د پسر بنکی اوظرف دی . پای جام د لول د پیراساس



دیزاین شوی اوله شو پیل سو دهنه یونو جو شوی دی چی د گل په هیر جوړ شونو په وسیله یوله بله سره نیلی ، هدا راز د پندوس په شمیر واره جوړ شونه هم د هغی په هرکار کی شته دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو اوزونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پایتیب خغه اوردل کیزی .

د (تامل نادو) په اپاله کی د پایتیبونو بیلابیلی طرحی شته دی ، دا لول پایتیبونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکی دی ، یویل لول پایتیب هغه دی چی له تاو کزی شو سو دهنه یونو خغه چی د پیری شکل لری جوړ شوی او په هغه کی طلاوس پاکب لوله جوړ شونه خپدی لری . په جوړاسوکی چی په کلیوکی سرته رسیزی ، بنکی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جوړی ، د هغی منی له منی چی د لکنیو خلک بی له سپینو زرو سره لری ، د ناووبه (جهیز) کی مانتگری مای لری ، سره د دی هم تن رخ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناووبه خیرد سرو زرو گانی انتخابی . سره زره هم کیدای شی چی د پایتیبونو د پسر ظریفو دهنه یونو یاد پیسو د گوتو د گوتو جوړولو له پاره استعمال لری . خوبا به هم د سپینو زرو له برکته لکی گانی د دودیزو کولو په خیر پاته وی .

دوی پوسنتی

بای ۲۵۵

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتستیدم او تر دغه خای پوری چی میان راوریسوه که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او نیکی که وای کزی نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی اومرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت وکرم ، ستاد نیکی اونیکی کیسه به خیلو زامنوته هم وکرم ، ماویخته ! باجا د خیل دغه عمل اونیکی له امله د پرخوشاله ویکه چی د پیو سرسخت د من سره بی روزه جوړه وشوه . باجانه یوازې د چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل . خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده وکره چی د هغه د رو - غنیا په برخه کی مرسته وکری . اوهم بی ورته نوله شتنی پسر ته وکره . د دغی پیسی به پای کی باجا بیابره یزگار زاهد تسه ورضی او خپله غوښتنه بی ورته تکرار کړه . د زاهد پر شونو و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی ویل : ستاپوسنتوت به عملی توگه مخکی له مخکی خواب ویل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نو د خطر سره مخاچ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیج بای شوی . بعد پخوشیو کی چی له ماسره بای شوی اوریج دی راسره به خیرد ایز اویر - سنی کولوتیوه که زه ورته د پیرازستناک او کتورسری دم . همدغه راز دغه نیک او کتور عمل چی تاسره ورساوه او د گونو ، کونو - کونو د منی دی به د سستی بدله شوه اوزیاتی ستونمنی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او کتور عمل و . باید په یاد ولری چی په هر خه کی فکر او فکر کول اود کارونونه برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کزی .

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آید اما نوس یکی - رفته است آفتاب بعدام چه خاصیتی گفتی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت . لطف من کی به خود آمد چند خوس در دور - دستما خرابیدند و خارت صبح را جدا دند . آرام به رخنوای رفتی و در راهای خود فرق شدم . احساس میکردم با ((پوی دهنی)) - سالامت گفتا هم . (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها و حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شویید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بیند یک مونسیرورسکی اسقف اعظم لوزان باشندین شکایت مالک پرفردر - پسرین از بلخ ها واز آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرین کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم))

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا دخترک را نجات دهد. بوب به زینه بلند شده و در دو دقیقه حریق غائب گردید. بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد. دخترک را از لباسش باده انداختند. مادر دخترش را آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد. موظفین اطفاییه سگ را نوازش نمودند و همه جسم او را با دست ملاحظه نمودند تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد. اما بوب خود را بطرف حریق کشید نمود. موظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل که ام زندگانش در یگر باقی مانده و حریق او را تهدید میکند. لذا سگ را رها نمودند. سگ در منزل دو باره داخل گردید و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در دهان داشتند هایش محکم گرفته بود، بازگشت نمود. مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هر یک از آنها که بوب گدی بزرگ دخترک را که او با آن بازی می نمود، نیز نجات داد.

اکثر طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود. زیرا از ترس خود را در گوشه و کجایی پنهان نموده و آرام می گیرند. کمد و مانع آفتن آنها میگردد. برای این کار سگها در رندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف موظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند. زمانی که حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال را نجات دهند. یکی از چنین سگها در رندن دو زده طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود. روزی خانه ای آتش گرفت. زمانی که موظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دخترک و سالعاش باقی مانده است. موظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :
 - از خبری پرسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید، گوشش نمایید در آن داخل شود.
 - چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقصه باالت، بگسره اینکه اگر روزی برداری شود در سر شاهزاده مکرره اینکه اگر اوصاف می بود، در سر قاتل مکرره اینکه اگر اوقتشول می بود، در سر سلطان مکرره اینکه اگر او نو کرد و حاکم می بود خطر نماید.

بوی ماه و مرغ دشتی

از مجله سیرتیک مترجم: فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی نشسته بود. رویای نزدیک او آمده و گفت: سلام مرغ دشتی، دوست عزیز من! همینکه آواز خوش تورا شنیدم، آدمم تا ترا ملاقات کنم. تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو، مرغ دشتی جواب داد. رویا به نظر نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت: چه میگوئی نمی شنم مرغ دشتی من، رفیقک گوشش من، بهتسر نیست بالایی سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغ دشتی گفت: می ترسم بالایی سبزه ها خوری بروم، زیرا برای ما بزندگان گشت و گذار بالایی زمین خطرناک است. رویا پرسید: آیا تو از من می ترسی؟ مرغ دشتی جواب داد: نه تنها از تو، بلکه از همه حیوانات دزد من ترسم. زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند. خیر مرغ دشتی من، رفیقک گوشش من! دستور حاضر و کنونی حکم نمود و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارش برقرار باشند. در میان حیوانات درنده امروزی کسی را فرض نمی گیرند. مرغ دشتی گفت چه عالی شد: آنجا سگها من دوند و لایم بود تا این جفا فراری نمونم و حالا بیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس. زمانیکه رویا در باره سگها شنید و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید. کجا می روی؟ مرغ دشتی از او پرسید. نظریه دستور و فرمان امروز، سگها ترافرض نمی گیرند. رویا گفت: کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمود.

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده گی هنری شما برگردم به زندگی خصوصی تان؟

مهربانی!

بعد می میرند شما چرا باردم تن به ازواج دادید؟

اصلاً! گرچه در میان اهل خرابات ازواج مبارک کمرشکسی دارم چنانکه عروسی اول پنج شبانه روز را در بر گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود، ولی مناسفانه که بیماری کشنده می نامندش شد.

تا هندی نیز بخاطر تداوی وی را در پاریس زنده نگه داشتند. پس از وفات او، اولاد هاشم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختند که تن به ازواج دوم بدم.

شاید شاهام بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

ممکن است تعداد فرزندان و نواسه های تان را بر شمارید؟

ازواج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازواج دوم دو پسر و دختر یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندد و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دوم تان نیز علاقتند موسیقی وجود دارد؟

بله! پسر کوچکم عالی بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

آزالات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را! چون طبله وزن موسیقی است. بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبور و سارنگ را خوب دارم.

حتماً! در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بله! امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب الله رباب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد! از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بسیار تید، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

کرده است. چون در وقت ملاقت سر سخت او از او هنگ هایم هستم. ج. پس از این حال است. چون در وقت ملاقت او از او هنگ هایم هستم!

خاله! - احمد زری متعلم صنف پنجم لایسه عالیته پورانی.

س. همامالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر را که شما نوشته بودید که (د هرمندر) او را اگر چه خانه اش فولد نبود ملاقات خواهد کرد.

ج. چون به یاد شرفتم که همدم در زمین مواره در حالت میکند چیزی بگویم یک کپد بگویم: اینکه او را طلاق داد و یا نه! آنچه تولد شد یاد دختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تمهیه خواهم نمود.

مونز مام - برانی یوکه آیس کریم خوران

د (۸۹) مخ پان
و نوزدهم شهریور - هفته چینی و طبعی مس
دوه شهریور - پان یان هم در تعویض
د اورمستمال او هم در کانتینر
مسورول.

د کانتینر له پرانتسا و دوه -
هفتی لانموی شهریور می چینی -
چپس او همبرگر کخولو برنه هم پکسی
پرانتستل شوه - د همبرگر او چپس
له پرانتستلور مجوخت د کانتینر
هفته دیوال چینی د موسی مسجک
خواته و هم سوری شو او همبرگر ککسی
نی ورته جوړه کره - د دغی کرکسی
له لاری د کانتینر اجناس او حقیق
چپس او همبرگر باندی د نورو -
بناربا نوخته ست ته و راندی شول -
پوروخ ناوخته د فترته راغلم
که گورم چینی د شمسی د تولو غم و
په لاس کی آیس کریم د ی او پکلو
مسابقه نی روانه ده - زه لاناست
ته دم چینی ملازم می بیامنی شه
و د رید:

د مامور صوب پهمی را که چینی
آیس کریم درته راوی -
مالاچه جوړانی د خیل مسلازم
مشرکونه کتل چینی د شمسی هتکا و
می جان گل په بهره له شمسی

زوزده موسی آیس کریم پخواه
نی په رسمی وخت کی شوک چای
خپلوته نهمی شول او حقیق نجونی
په نی په زاولو زور و لوم تهدید ولی
اوس تر دی حده مهربان او شوم
شوی د ی - چینی دوه په اوس
معاشری اخستلو پوری آیس کریم
او چپس د سگری و شیری پهمی
گورن په پوره مامور نوشته و رکول کیند

مونز مام - برانی یوکه آیس کریم خوران

د نریدون او آمرو صوب له خپلوی
خوشووی هم په ورخ کی پنځه خطه
پوازی آیس کریم خورم - خوش د -
خیل آمرو صوب رضایت حاصل کړی
وی - اوسونج می خرابه نهی -
وهی - چینی له همدغه امرانه قهسر
خخه می غوزاوشونه و تهره اخستو
رپه د ی وخت نی د تهنهون -
زنکه وهل کیزی (خیرمال جانسه
د پورخینه چینی بهاکرم مزاحم زما
اوستا خبری اغلال کړی -
خیرمال: نوروزه تاسی ته زحمت
نه درکم - بیابه کورم بل وخت
د زره خواله سره وکړو -
تلفون: که بیاجیره راتللی نسو
پخوا تر راتللو و خیل تلفونی تاسی
رضیمه - هسی نه چینی د تن په
خپرو ری خلور صاعته په د هلیز کی
انتظار وپاسی -
خیرمال: همداسی کورم - خوستا
لمبرخووه د ی؟
تلفون: اوس مسورول هم - لمبر
می بیاله پنځه لومنه واخه -
خیرمال: سبه ده - د د خدای
په امان -

زوزده حاضر می مامور برات چینی
مجرد د ی او تراوسه نی واده نسه
د ی کړی - تیره بهاشت بخپس
معاشر له کانتینر مخصوص ری و
نکه چه هره ورخ په نی د موسی
نجونی په د فترتی آیس کریم خورلو
ته مپلنی کولی -
خوورچی منکی ماما فتح مستری
په خیل تقاعد پس راغلی و او
خیلی شمسی ته راووست - مستری
فتح له خولی خوشوم چینی د -
ورکشاپ له پاره د پورم ماشین
په بخای همدغه د آیس کریم ماشین
اخستل شوی د ی - او ماما فتح
مستری لکه چینی د چا ترخ په د ی
کارا اعتقاد کړی و - نوڅکه شسی
په روان کال کی ورسره قرارداد وونه
کړی -
اوزمه هرڅه بی خبره همد ا
خوورچی د مخه خوشوم چینی
نورم و زوزده موسی د آمرو صوب
اوس د ی پانی خوشی ورتسه
سته ده اوله هفتی ورخی چینی

سپارو برگزیده - مایعات

بقیه از صفحه (۲۱)

مادرشبه رویداد های آتی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
کیمیای موجود آن ، می باشد - این مدل زنده گی در زمان واناوسکی
مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت - اما در حال حاضر علم اسناد زیاده
را اثبات کرده - و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
برگردم - حالا تصویر ذیل ظاهر میشود:

پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به سادگی نمیتوانستند به وجود
بیایند - پس از آنکه زمین پوشش اصلی هوایی اش را از دست داد
فشار وندگی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند - ثابت شد که
تمام ترکیبات کیمیایی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
دوازمازی این ترکیبات در حالیکه در ایدام راتر توج حرارت و فشار
مزا حمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
و حرارت در اهماق زمین قرار گرفته بودند - رها شده معاد پوزی -
آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیوسته های
کیمیایی رونما ساخت - شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
تغییر یافت -
تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت - آتش
نشان ها لاوای درخشان اما گاز های زود سرد شوند - راکه حساری

بقیه از صفحه (۴۳)

کاربن دای اکساید ، هایدروجن ، نایتروجن و سایر عناصر بود -
بیرود ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت -
درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
بود - اتموسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اکساید و حرارت
تامشیت ۷۰ یا ۸۰ درجه - سلسی لیس می رسید - اما بد تراز همه فقدان
برده - حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود - فقدان اوزون زمین را
بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود - از نورو زمین فاقده
زنده گی باقی میماند -
اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً نمیتوانستند در آب، آنهم
تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
به هستی شان ادامه بدهند - همین علت بود که بحیره های کم
عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند - که در آن ها زنده گی
ابتدایی در آب های بسیار گرم ، پیدا آمد - اما برای ظهور و پیدایی
اورگانیزم های زنده گی بفرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک
میشدند ، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده
اوزون تشکیل بدهد - قشر ویاپرد می که مانع رسیدن اشعه ماورای
بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد -
و به این ترتیب ، زنده گی صرفاً چهار صد میلیون سال قبل بر روی
زمین گسترش یافت -

و وایی چه کوم رنگ مو ...

سره واده و کوری خود زیر رنگ مینه
وال زیاتره به نظری ونیسی -
د هغوی سره به پیرهوسا زوند
ولسری -
که خیرگی رنگ مونه خود خیزی نیسو
معمولاً ساده اوس له ژوند
سره علاقه لری اوزره و موغاری -
چینی دستان موله تاسو سره یکنگی
او اخلاص ولری نکه تاسو خپله
همداسی می تاسی د و راندیشی
لری خود خپلو استعداد ونیوه
ارزنت سم نه بهیژی -
سپین:

د سپین رنگ بلویان رستینی
امانت داره اود تولو خلکود د اود
کسان د ی - د دوی زره غواری
چینی ژوند له پیرهوموید لونونوتره
تیرگی هغوی د تفریح اوتوکوسره
علاقه لری خود حقیقت دادی چینی
هیچ شی جدی نه گسی به زیست
باورد اس کسانو پیرخونیا وله
خاطر و د ک ماشومتوب لری وی -
تاسوکه پنجه یاست اوله سپین رنگ
سره مینه لری د واده به وخت کپی
زیات دقت کړی - نوڅکه سړی کولی
شی پیرزتا سوت د وکه در کړی -
د زیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

سره لری مخامخ کیزی
هغه کسان چینی سپین رنگ نسه
خوبیوی د یزغواری چینی اوز د اوتل
خوشحاله ژوند ولری - به واقعیت
کپی هغوی هیله لری چینی ژوند
یونابایه د استان وی نکه د هرشی
له بیای ته رسید و خخه و پیری
هغوی د نیاستونزی غتی گسی اوکه
خوک د دی ستونزود حل له بساره
ساده حل لاره وپومی هغه په
آسانی سره نه منی - نوڅکه هغوی
په زره د ستونزود حل لاره باید
بیچلی وی -

تیرگی:

که تاسوله خیرگی رنگ سره
مینه لری ژوند معمولاً تاسوتد یسو
شمیر معماگانو مجموعه ښکاري او -
زیاتره بخپلو سوچونو کپی وک یاست
بده نه ده پوه شی چینی زیاتره
اشراف یا نکه وال اوسترونوا بیخ
له د ی رنگ سره مینه لری - تاسو
د دنیا او خلکو په باب زیات فکسر
کوی اوزره و موکیزی چینی ژوند
قوانین بل لول وی د د ی تر خنکه
ژوند له تاسوسره ښه جوړیسی

قربانی عنفات

بقیه از صفحه (۴۳)

انگ که چه بی دروغانه
پاشیز دامن بهار رنگین آرزوهای
میرم را در جنگال خونین خود ش
گرفت -
میرم دیوانه وار وارد خانه
فرهاد میشود بهار زندگی اش را -
غرقه در خون می بیند -
ای وای که این عنفات و رسم
چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند
است - فامیل میرم او را تهدید
از بالای جسد خون آلود محبوس
فرهاد عزیزش بخانه میبرند -
ولی آیا شعله عشق را میتوان
خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان
و در طول تاریخ بوده است که
عشق را نابود سازد؟
ای همین آتش فروزان میرم را
به سوی جهنم بیاورند - ای سدی
من کشاند - میرم خودش را حلق

آیزمیکند وریسان یگانه سلاحی
است که آنروز باد ستان لوزن -
میرم بدورگویی خودش گسره
میخورد تا او را بسوی جها تی که
در آن دیگروس و رواجی ، عنفات
وجود ندارد بکشاند -
و این طور فرهاد و میرم
این دودل داده در آسمان هابه
هم میروند -
... و فردای آنروز در نزدیکی
زیارت شامهید (ع) دوجنازه
ازدوخانه همسایه چون شیرین
فرهاد نزدیک بهم بخشاک
سپرده میشوند -

ترا سید و شمشیر
شیر و در کربلای عزم
۲۳۳۲



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده قاجار که در رشته های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پرتگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکتبال وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکتبال هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

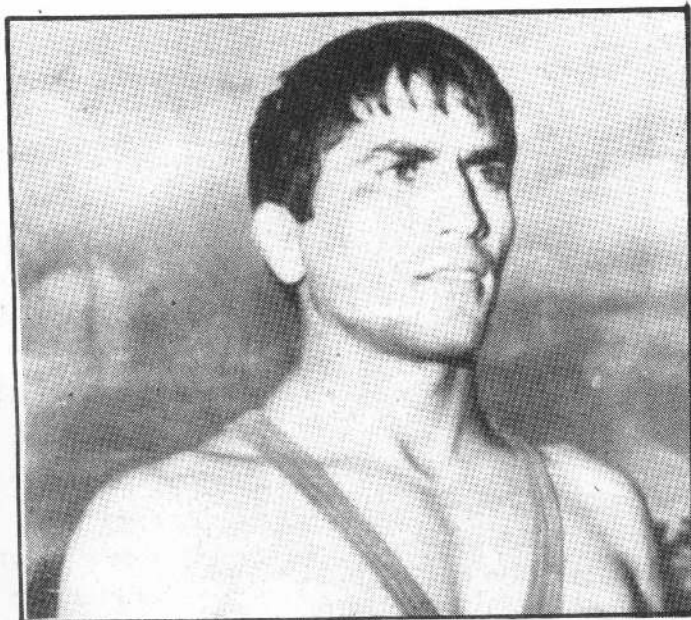
در تنهیک صلاح تیم شازده قاجار اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده قاجار در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

مباحثه: از حسینی

راز موفقیت



بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

— از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟

— از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

— نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

— در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

— درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

— درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

— از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

— مثبت بود.

— ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشته که دلیل ما ستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

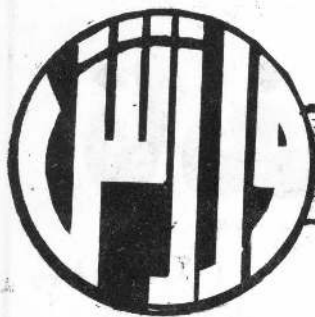
و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

— راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

— تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده، جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

— از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

— دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



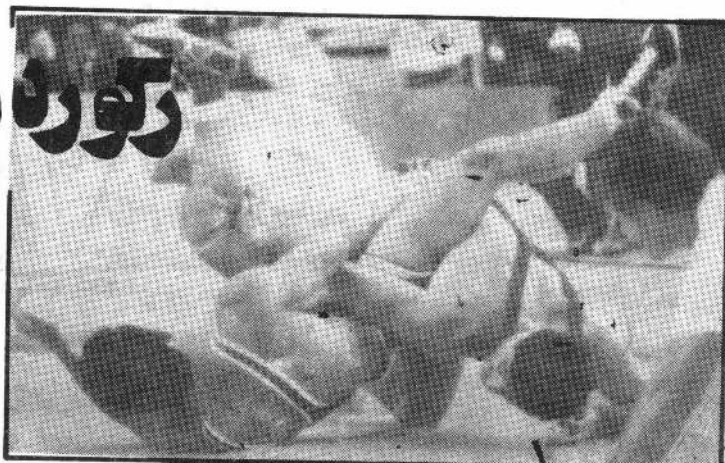
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهرسیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دایی با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکاردو جهانی راقا م نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قام گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک :

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکاردو جهانی راقا م را کزد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیا حایزه اهمیت

و اعتبار بود . اما مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید . و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری ۴ لویا از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آوردند . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت . در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان ، با سکتبال مردان و تنیسهای سابقه بود . همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکاردو های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

المپیا سیول :

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه و روانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت: من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. درنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. باخود بخود آمدم که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیویورک، تو با یک مخترع و بایک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافلای مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایامسورولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.

- پس چرا برقی ندارید؟

- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم. با این سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاوم!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند ی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته و دیم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلاً در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلای بعدی شایبند با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافلای مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتنی
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بتوانند کمکی بشمار
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت
 سرمیزی ، من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او یزان و وابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سر اسر وجودم را این مساله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کار نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفنگاری کشید؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میم.
 کلب را بعد از دارد.
 - در آینده چی نظر دارید؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.
 - چرا؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

د (۵۵)

وزن و روتگی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزنی اودنسا ر اوسید ونگی خیل الوتونگی چپی خینی پیر حیران وونگی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی الوتونگی مینه وال دی دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

د (۴۷) مخ یاتی

کمترین
 د ی البیاتی به حلوت هیوا - د ونه مگرون وکری دغه راز به د ی البیاتی به د کورنیو کورتود و پوله برخه وری ؛
 د اروپایی نژاد کوتری چی مستند د اود کنی بی نیایست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات واعضی قدر لری .

لوه ستوی و ولایت

اکبر ترکانی فروش مرد

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

بسی نظمی های بنف یا تو کیف انی ضربان قلب ارتباط دارد.

ناگانی بودن عمل می قلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد.

های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیس میگرد تا به بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند.

های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند.

های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد.

بهرات کاهش میدهد بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه.

تاجاتی که به اشخاص تعلق میگیرد، باید بکوشند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:

۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.

۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظاهر میگردد، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آری باشد.

۳- بیمار باید آرام بود و مرتباً نفس عمیق بکشد.

۴- بجای اینکه بیمار را نزد ناگزیر برید، بهتر است ناگزیر را بالای بهتر بیمار برارید.

۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند.

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود.

۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد آری نوشد.

در موقع بروز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا پیروان رفتن مبادرت نوزد.

توجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است.

طولانی استراحت بستر غیر لازمی است در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند.

این استراحت پیشکل تدریجی احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود.

مراتب از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود.

در اثر ناراحتی یک ضربان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

ضربان این رقم به ۸ فیصد میرسد.

۱۲ فیصد را احتوا میکند چگونه می توان انداز وسعت بیماری ضربان های اکلیلی را تثبیت کرد؟

تا همین تا زمگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره بنظر

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد.

ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آن را دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تداری بیماری های ضربان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله بارساندن

خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا

به آثرین باعث تسکین درد میگردد.

اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید.

در مورد بیماری که مبتلا به آثرین معیوب کنند، فشار آری وارد میکند، مبادرت ووزد

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند.

برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند.

بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کتر قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود.

ریمک در همجو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اقدامات احتیاطی و تقویتی

اقدامات و تقویتی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، پرهیز از چاقی و بیماری های دیگر از جمله ورزش منظم و تغذیه مناسب و تمرینات منظم ورزشی مفید است.

در مورد کاهش چربی خون با شکر و ترید به همراه است، تمرینات یوگا گرد است آوردن آرامش روحی و جسمی کمک میکند و وسیله خوبی برای گذراندن وقت است.

نختر بایست از الکل و مشروبات مشابه پرهیز کرد هرگاه شخصی از بروز عوامل ریسک که قبلاً از آن تدکر عمل آمد، جلوگیری نماید، در آن صورت بعد از حمله قلبی زندگی عادی خود را دنبال نماید.

این چنین شخصی باید تمرینات ورزشی را بصورت منظم انجام دهد ولی نباید به تمرینات ستاتیک که بالای قلب فشار آری وارد میکند، مبادرت ووزد

مانند باز کردن بالقوه پنج سر بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره.

این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید.

در همجو موارد فشارها روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید.

چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدین راتنا مین کند.

گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد.

این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد.

اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با بیشتر سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه به مراتب نسبت به گذشته های پیشتر شده است.

ولی با تکنالوژی های پیشرفته و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیار خلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل میسر است.

چند ساعت اولیه و تعیین کنند فشار آری وارد میکند، مبادرت ووزد

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود و تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

طوری که از قانون نامه مانسور معلوم می شود سه تن حقوق تملک مال نداشته اند: همسر، پسر و برده.

زن صرفاً می تواند جزیره خود را برای خود نگاه دارد.

شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حقی محروم بود.

شوهر می تواند در شرایطی که زن شراب بخورد، مرضی و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیگانه طلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است.

رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد بیگانه می نشست و منتظر آتش می ماند.

بقیه از صفحه (۸۵)

آخانده نوبت

- بیخشن، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه
- کونراستم
- اسممه لینا اس، متعلم صنف ۹ استم
- بنومابین
- انتقاد به بالای اونوجیس، اونو
- خوشگشکوی، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده؟
- نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد:
- ازی که همرام کپ زدن بسیار تشکره
- تشکر
- بامان خدا
- بامان خدا

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آن را دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟

تداری بیماری های ضربان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله بارساندن

خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آثرین باعث تسکین درد میگردد.

اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید.

در مورد بیماری که مبتلا به آثرین معیوب کنند، فشار آری وارد میکند، مبادرت ووزد

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپولوزی)) وارد کشور ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره مین کارگردان کمنکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهارماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمنکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فلی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.
در گرماگرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟
- بصورت عمق امروز میتوان مجموعه نظریات را برامون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیراندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون گردد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینماگری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت.) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گرکه سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویاتر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد را بین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در بی علت باشد، با ویاموزاند که زندگی هرگز رساچه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هم اینها به آفرینش هنری د ر کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت د ر سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلافتی راد رهنره تأیید گرفت. ممکن است یک آفرینش هنری با همه زیبایی که دارد در اصل از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی د ر نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش راد رهنره تأیید می گیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگ، گرگ تصویر میگرد و ببره بره.
حرف شما را قبول دارم اما ر مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم که از درون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- ایسا در طول حیات هنری تان متفخر بکدام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع ممدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس د ر فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه رابه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت د ر انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سینا پاپیر

فروشگاه جیب زاد
دکتر مجتهد شیرپور

کمپیوتر در افغانستان
بقیه از صفحه (۹۰)

طوری مثال یک تعد اد زیاد مراجع کویون گیرند برای یکفر به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د و کویون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفریک مراتبه در شروع لست وارد در دروسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده انجام گیرد

تعد اد این کویون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کویون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.

- کار شمار زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد د م درخواست د باینجا ادم. البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز د بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
- همینکه من یک د و ساز باشم حتی میخواهم از خود د و اخانه پیش بروند.

- در حال حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافری - محاسبه جنسی و معاشات کارمندان داریان افغان الوتته امور قروض کود کیمیاوی واد وید - صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک های برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط - وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششتری تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کویون ازان ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- ارزی که بر آورده نشده باشد داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- ارزیوم د اکثر شدن است و پس - یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب شدم تصمیم دارم بار دیگر امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم چرا؟
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر می شوم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، د رسابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسب است؟
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد - حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیک و تصویق قانون مهم کیمیا فزیک در ۱ سالگی آنهم از بی ربه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی در رنگ و تعجب برای وقت دریلند ای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس امیخت و بارهای باز از درخواست نامه مکتبش برد و شاطن سازد پدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عرض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند به کمک بولیس منطقه بمکتب بردنش شامل صنف اولش ساختند در این ایام او ۱۴ سال داشت ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید برونیسوری گفت: (یادم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفته زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد بعد از صبح، مستطیل و کثیر - الضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد بالاخره این نورمون را نزد خود طرح کردم هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم هائی آن شكل هندسی به دست می آید این نورمون را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمون کشف کرده ام اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمون وجود ندارد بسیار شرمندم تا آن نورمون را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام اما خوشبختانه صنفی هائی آن گپ را فراموش کرده بودند (۱) و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با قوانین ریاضی و فزیک درگیر بوده است بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید و اولی در نیمه هائی این صنف، آن شور پیشین از دلش بد شد او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چپه راسی) به مکتب بیاید و رفتش او که شرمش می آمد به هلیوی (چپه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز را (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش برونیسورد این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند من با جرئت بدون آن که کسی به پیشانی پیام برخاسته سوال را شکل حل کرده دوباره به جام نشستم معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سببی را که در دستش بود برایم داد و ربه همصنفی هائی کرده گفت: (این بچه يك بچه بدر کرد است ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند (آخرین بچیم)) پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار ربه پایان رساند از آنجاری کابل شد علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد ولی ضعف اقتادای توانش نداد به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهوار ه افغانی هم معاش درس هائی مکتب پرستاری برای او بسیار اندک بود

لذت در هلیوی این کتاب هائی درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس هائی مکتب رانمی خوانی؟ درس هائی مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاد بیشتر بتواند، نه کتاب هائی فاکولته را این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی هائی زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد تا آخر نوروانی در انگلیس می شود روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و بنویسد بر ریاست فغانه علی آباد می نویسد و تقاضای کند در شفاخانه شامل سازند صوف در برائش سه وقت نان بدون معاش و سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهد و او در لابراتوار امری داخله توظیف می شود يك ماه از کارش در لابراتوار

نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض‌های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریض شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریض شکر دارد .
 بعداً ادراک یک شخص سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها رسیدم گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

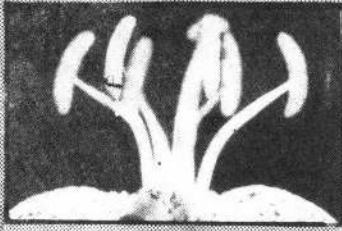
چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شانگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار در سرویس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلوئی کارهای پرستاری با پروفسور افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد وقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .
 سرکارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد و کنورس عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کردند برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟
 و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان هنر مند سینما آواز خوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختانات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاده تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کتنده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مایمن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی ربه ادب
 دست مجله سیردم) روزها سراسر و شکیبا زانم (خواهشمندم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند درباره زن نوشته های زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای که ربابیست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابیست بوسید تا بزمده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارشالی تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشبیه جزاره فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شما گرفتیم، حتماً نامه اول تان به ما برسد و روزنامه چاپ
 می شد ما به نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سپارون محال می راکه درباره جوانان چون من چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شریفه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارشالی تان ربه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فان خال ز رفونه (احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم درباره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (عجب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر می دارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارشالی تان ربه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسید)
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، درباره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موی دون
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سپارون خود تان) سعید ازین قلمی ازل مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتماً
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارشالی
 تان: کسی که عشق می کارد اشک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل مریم (برادر رخصه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتماً چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما بفرستیم
 - اظر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خط و جیران) مطلب ارشالی
 جالب نبود لطفاً همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزمده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان ربه نشر سیردم ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شما و نویسندگان
 ارجمند ربه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر ربه: تان: ((امتم از سوز دل
 مات کرده ام به این چارشنبه شب شرمید ان کنن
 بد در المارچه لف از لیسر ربه بلخی نام شما چرا افغان
 نیست اگر افغان استید لطفاً در تعویض نام تان
 اقدام نمایند))
 در خود استعداد سرودن شعر اید کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارشالی تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گفتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گفتم برو تا ما با حکرت خون کنم))
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن
 شعر اید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستاییم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگونه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نماند خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان که زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان ربه گونه ای که است
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس د مینوی و زگر لوه خیل یار تهنه
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در قسمتی که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نماییم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آبی و گوارزه ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام))
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر)
 ارسال داشتند، اما آنگونه که دریافتیم در این دوستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باور و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا نسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه نهموده ایام

ذکمه فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایقه در انسی (خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه نطق راجب می کشم) دوم داستانهای نهالسه در اراک میمانم ، سوم صفحه نال را در باره احیا کردیم ، خوشحال باشید) حور به افضلها رازل . زرغونه (کارتون ربا توش سپاه کار کنید . نظریا در باره - مصاحبه کا ملا . دوستانه بوده . تاکنون در مورد گروه بدین تاکنگه مواد تازه نیافته ایم . ما نظریات - خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جدا احترام شمرده و آنرا مراعات می نمایم)

لیلا سعادت ازل . مریم (مطالبتان رسید بلی و اینک نشر میشود تشکرازه همگاریتان . محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بد . مرفه خویشی لفسرفرافی آتشی برجان ما انور خوشی زهرا طهری هانم راسو خوشی)

همانیک سوزا . زرغونه (مطالب ارسالیتان بنام نهیمنده نابینا ، مطلب تازمی نیست لطفاً برای ما مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیر احمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر سپاسگاریتان از گزارشیدنان مجله) گفته اید عاشق عشق پاک هستم چقدر خوب ، گفته اید از عشق یک روز بود روز که عشق واقعی نیست پرهیزی کنم ، چقدر خوب . گفته اید از جمله کسانی هستم که از پوه و نهیمن غلط صوفی در لباسی که در ختران پشم صحران در ختر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر خوب!

شکوه پروانی ازل (عایقه درانی (و طهیک السلام فکا هم خنسیس رابه بوجی خنده سپردیم) عادلله اختری از وزارت امورودت کنندگان (از نامه پسر لطفان تشکرا طریح های ارسالی در استان راکت چاپ می کشم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان پوزنی چندین بار از جنسی در مورد ی سوال نموده و حکیم گفت نیدانم . بالاخره پوزن به تنگ آمد . گفت : توا نهایت علم و دانش خود معاض زبانه می گیری و هر چه می پرسم می گویی نیدانم . حکیم گفت من معاض ربا خاطر چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نس کند) فلهلا صدیقی از عایقه درانی (چرانسی حتماً با اکثرینگراد مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل . زرغونه (مصاحبه های مورد نظر تان را آماده خواهیم ساخت)

خمال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظردان در مورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی زوند نامی بنویسید)

نجیب الله بینوا از ولایت لغمان (کارتنهای - ارسالی تانرا به معمول صفحه سپردیم)

مستوره محبت نظری (و طهیک ، و طهیک و طهیک به سه سلام تان و سه مطلب تان هم رسید اینهم به صراخ شمرتان :

زارکیمستم در شب تنهایی خویش کز جهان تود و بودم باغم های خویش . . . که مرا غلظاند ی در رمکشایی خویش) حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان تشکر . اینهم در مطلب ارسالی شما : در نشست در روزه آرایشگاهی در ریارس نوشته شده بود : آقای محترم به خانم جوان و زیبایی که ازین جا خارج میشود لبخند نریند چون ممکن است اوصاف و خانم شما باشد .

مطلب دومی : وقتی لبهای زنی را می بوسی لذت در جوانی می بری ، هم از پوسه وهم از اینکه این زن دیگر نمیتواند حرف بزند (رضیه راحم از لیس عایقه درانی (مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیبا تر بود : معلم نفس خود و شاگرد وجدان خوشی سنا - بهولی سینا)

فریاد صوفی پانویس (به اساس نبوت و دست رس به مواد تازه معلومات در باره هنرمندان رابه نشر می رسانیم ، فکا های ارسالیتان جالب بود در بوجی خنده و آنرا بخوانید) حبیبه شمر (شما سر گذشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به معمول صفحه طنز سپردیم) در ختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه بدون نام شماره در آن از عشق پنهانی خود نوشته اید خواندیم .

تعداد اینم مجله را برای وساطت عشق تان وسیله نسانید) ز . ش . ق . م . ن . م . ق (نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما خنک و تقلید بیجای مجله های ایرانی است . . .

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می کنید . چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیسید بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخر و انتقاد زندگی نمایند . خواهی برادران نظرنیک تان در باره سهاوون تشکرا یگان بهیشتیه املا و انشا نامتان توجه می کردید تا علاقمندی تا به برک دانس)

فریدون واعظی ازل . محمود هوتکی (سه روز میفود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر تانرا به مجله فرستاده اید ، برایتان موفقت آرزوی کنیم همین بهیشتیه داشته باشید)

برسیکا سلطانزهی (مصاحبه نطق مورد نظر تانرا آماده نموده ایم) رحمانه حبیب صافی فارغ لیسه مریم (دوست محترم خدا نکند که نامه تانرا در صندوق کفایت بکویرون سوم بپنداریم از مطلب ارسالیتان در آید استفاده می کنیم)

فهمیه سعید عظیمی ازل . زرغونه (ما شما را شریک خوشی های خود یافتیم چنانکه شما سهاوون را غم شریک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه سومتان هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه روف (از نقد زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عا رفتند از آرا در کار و کامیابی . تشکرازه همگاریتان)

دیپارولزی زهرا یوسفی از رابعه بلخی (نه فهمیدیم در استان ماغ را با قعا از بار آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا از بار آسیا . چون نوشته اند با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم خوا هشات شما قبلاً در مجله بر آورده شد) میوال عزیز ی از طب ننگرها (نوشته اند نهیمنده نامه پسر کا کای عبدالجبار عزیز هر که ام با محصل صنف پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم - مشرف شدیم خوش باشید فکا های تان رابه فرستند در بنجاره هتی سپردیم . معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود) ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته کردید اید شما با جبار عزیز چه پیوند دارید خوب برادر عزیز مصاحبه با ظاهرمیداراد آید آماده میمانیم در ارسال مجله به ولایت شامعی می کشم) ناهید آیدید از ولایت هلند (خواهی سلام های ما را هم بید برید و به همه علاقمندان مجله در آن ولایت احترامات کارگان مجله را تقدیم نماید ما زمینسه

اشترک و ارسال مجله رابه آن ولایت مساعد خواهیم ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود . اگر ساسر خوانندگان ما هم همین نظر را داشته باشند ما سلسله نشر آنرا قطع نمیایم) فضل رحمن شمس انیلخیری (نامه تان رسید) سید کبری می از بولی تخنیک (برادر از شهزادی در مجله معدرت میخواهیم چون برق هانیمت . و حوصله خوب سوختان و - سهای دود تیل راندانیم) فرخنده از تشکیلات شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تانرا رفع کنید که کارتون مذکور از شهزادینواری نبوده بلکه از یک مجله آلمانی گرفته شده . آنچه رابه آدرس ما نوشته اید پس به خود تحویل بگیرد)

مستوره همزید (سلام های ما را هم بپذیرید فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب لازم را باید مجله ژوند و چاپ نماید) فضل الرحمن شمس انیلخیری (زن هیچوگک است هر که از آن - بگوید کم نشود و باز در مورد زن نوشته اند زن دانهی مرد الهام میدهد وزن زیبا مرد را فزون خوش میس سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و مرد در آن وجود دارد) مهرا نگیزا از عایقه درانی (نگویید که مجله محبوب القلوب همه زیبا در خوانان مجله این حرف شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فرستاد کرد ما بد در نامه بنویسید و طهیک اینهم فکا های ارسالیتان :

اولی نیاک سینهایم . دوس : بی برنامه آئینه گهرمانکه مکتب میروم ! عبدالجبار عزیز حاصل طب ننگرها (نامه پسر کا کایتان نینهار رسید - مطمئن باشید که فکا هیاتتان از بوجی خند منسی ریزد) عبدالکریم برای ازمکتب حبیب المشهد (اگر آزرده نی شوید فکا هیاتتان که نهنمتکرازی بود)

فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم شناختم و صاحبم تا اجد اگانه چاپ میکنم . واسطه هم عجب چیز خوب است . لطفاً عکس تانرا برای - مصاحبه بیاورید . مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرف تان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می شناسیم بد (نوبه فتایی از وزارت عدلیه (از نیک پارچه شعرتان نیم پارچه آنرا نشر میکنم :

توبادست بی شهری اندوه را در در را ، دانه دانه هر در موجود کاشتی)

رفیافارغ استیتوت پیداکوژی (مطلب ارسالی تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد وزیر محبوب از ولایت جوزجان برادر - لطفاً نام فرستندگان مجله سهاوون جوزجان رابه ما ارسال نمایند . ما از طریق فرودگاه خجند یا به ولایت شما مجله می فرستیم انجمن الرحمن شمس نامه سوم تان هم رسید نوشته اید که : در ختران اریا و به واسطه حرف میخوانند در رد ل را فراموش و آتش را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت گفت آرد دارین فروشند و گفت بلی ! رضی ، گفت بلی بوره گفت بلی پرسید : پسر چرا حلوا پخته نیسی کتی (سیف الرحمن سرباز و بخلان) نامه تان - رسید) گلشن بهنوا (برایتان خوابهای خسوش آرزو میکنم . در باره خواب نوشته اید که خواب - پهلوی راست بر استیبا شد و از پهلوی چپ چپ رقم چنان خواب شرب در اخرصال و از نیم شب در نیم سال و از دم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد صفروانی (درختبزرگ در صفحات کوچک سهاوون جانیشود و آنهم درختی که در داخل آن کانهسا ساخته اند) لیلیا جیلانی از کوریان سوم (از همگاریتان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه - ارسال نمایید)

فریده خرمی (از محبت و صحبتتان نسبت به سهاوون و در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس . نظر تانرا عطفی میکنم در مورد جدول هاباید بگیریم که تقصیر ما زیاد است . سعی می کنیم آنرا جبران کنیم) فرزانة عشرت (نظریات شما را احتیاجاً در نظری گهریم ولی مشکلات تخنیک ما کم نیست) وحیده رابعه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی های نامه تانرا پاسخ بدیم که ملی نظرتان چاپ میشود . ثانیاً مطلب تان : وقتش نگاهمان برهم خورد نظرم به چهره اش افتاد و رفتی به رفتار و حرکاتش در تین قدم یافتم که بریان ماه طلعت است .

اینستا از مطلب بجز ارسالیتان چیز مختصری به نشر می رسانیم (اوصحن نگاه میکند تا مرا وارد عالمش سازد)

طهری زنجور از شمرنو (نامه های تان به ما رسید) - شکله زرینه از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار چاپ نمیشود ، شاید ضعیف بوده باشد از شمرتا زه تان چند بیت را چاپ میکنم :

من ترا زیباترین خورشیدان یافتم در میان اختران چون ما کتاب زیبا یافتم خشم و قهر نامه هنگام آواز در بکزان همچو سیلاب در دل کوه و صیاب یافتم

عطیه ازلیسه آفندوی (شعر ارسالی تانرا به معمول صفحه سپردیم) شکله ازلیسه مریم (مصاحبه اید نامه را آماده ساختیم) ربا سرد آرزی -

(فال ربا زهم نشر میکنیم) میرویس آرام (انتقاد تانرا به آدرس هتل لکی نایب فرستادیم سایر مطالب تانرا به معمولین بخش سپردیم) لیلیا آرام (شاید تصادف باشد که بعد از تخلص آرام تا آرام آمد نوشته اید که قلب کشوری است زیبا بدون عا کور ما میگویم لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید که مهم است) همان نظری (از مطلب ارسالیتان در مجله استفاده میکنم)

ف . ن . معروف (با خواندن نامه شما زیاد متاثر شدیم ، و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دکتر و مجراجه نماید غصه و اندوه در در را دانی کند . با مصیبت باید هارزه کنید) حیات مسافران پوهنتون ننگرها (پسر شش های جالب تان رسید امکانات را بدید ، پاسخ میدهم) شیدا شهزادی از رابعه بلخی (نظریات شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشته طوفان است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید)

فضل محمد خدران (گران و روبرو نه خلك ملامت دی نه ملی بس ، ملامت ملی میسر میوردی چه مظلک و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن پاراز شهزاد میگو (شعرتان رسیده ، لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شورا از لیسعل بند رانی (تشکر و دست محبتی از محبتتان نسبت به مجله در مورد اینکه فال صادت تصادف میکند چانس شما عالی است . مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده میکنیم . زندگی : تنها مسافرتی که انسان دوست دارد هر چه ممکنست طول بکشد . زمان خمیسی است که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از ق . ش . ولایت بلخ (دوست محترم در نقدیم ها از کتبی پرسیدند که با رازگی آموشی گفت انوشی ایدان ، اگر سهاوون در مورد افرادی می نویسد که آنها درواز - خواست جامعه انسانی عمل می نمایند به معنی تأیید آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها را از انحرفانات اخلاقی و اجتماعی آگاه - شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب شما آرزایید به بی اطلاع بودید)

محمد نادر رضا ازلیسه انصاری (از تبریک خوابتان - خود استفاده میکنم تشکر) عبدالسلام از وزارت شریف (در مورد نام شما که سلام است و هر کس آنرا عطف میکند و ما هم آنرا عطف کرده عبدالسلام نوشته بودیم معذرت مارا بپذیرید از همگاریتان تشکر)

فضل الدین شیوا از وزارت شریف (همگاریتان تشکر نظریات تانرا در نظر میگیریم از مطلب ارسالیتان - استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع (خواهان گرامی زور بیاورید در ختران پوهنتون نهرسد اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر میشوند . بگذارید که خود آنها در بر تو علم و معرفت راه و چاه را تعریف نمایند) عبدالحکیم از وزارت شریف (نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در سهاوون کار می نمایند می نویسم . قلبا دوستتان دایم . برادر رتخکولی ما همه شمارا از صمیم قلب - دوست داریم از مطلب عاشق باشید تان استفاده می کنیم) زمزمی سرباز از وزارت شریف (در مورد هنرمندی که

پرسید ما بد حرف پرسنده درست است . در مورد ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم بدون اینکه شمارا بانوک قلم جزایی سازیم میکنیم - خدا حافظ) حفیظه مشعل و سهیلاراد از ازل . زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بجزا میبود)

حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست آوردیم نوشته اید که بزرگان میگویند : هدف بزرگه تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل است . شعر ارسالی تانرا به معمول بخش سپردیم) علم گل و لیلیا رابعه الله و حاج جلالزی سرباز از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اعمار - تان رسید) فلورا آقای و شهما صدق از وزارت شریف (بلی نامه های تان می رسد مطالب تانرا به معمولین - بخش سپردیم انیمت کارت ارسالی تشکر) مهناز ترور - تن از پوهنتون (پسر ما شهرتی بدید که قبل از خواهر ارسالی تانرا آورده ساختیم) لارا حفیظی از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب نبود) حمیرا امین نویسی (شما هم کارهای بسیار خوب ما هستید

اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به دست ما رسید) فرشته راحم (همینکه چیزی نگفتم بمعنی آن است که چنانچه چاپ شدن آن کرامت است مصاحبه مورد نظر تانرا آماده می سازیم) محمد ایوب حاجی زاده (برادر در مورد مریم جکمن به حد کافی گفتیم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب - ارسالیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنم)

ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگر شما معلومی در (۲۰) مذهب در باره رابعه بلخی براید ارسال کردید ما از هنر - مند غیر مورد نظر تان معلومات چاپ میکنم) هاجر ویز و لیان بریوزی (نامه بر محبت و سلام های بلند و یالی - شمارا عطف میکنم ، ما همواره نظریات شمارا عطفی نمودیم بیا زهم بیگانهات تانرا در نظری میگیریم از مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده خواهیم نمود . از این ها در نامه رسید :

نجیبه حبیبی و سید کوهستانی ازل زرغونه عبدالحمید سحر ، علیم فایق هونیانی ، فرزان جوانی تنها خیال محمد حمیدی ، سید عیاس اندرایی حبیبه زهین از گرامی شیوا آرزو و حمیرا جوانی زبید ، قانع یوسفی ، تریا نسل ، محسن جلال عبدالاحد ثابت ، بلقیس بسمل ، ناحیه سعادت لمری برید من عبدالرحمن بیگاریت از غزنی ، احمد صفر حکیم زاده ، فرشته فروغ ، محب الرحمن ونوشه قادری و ماری دانس .

نامه بدون نام از ختر ۱۱۱ سعید ست آورده که در آن سرگذشت زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته بودند . در اخیر تذکره داده اند که میخواهند خود کس نمایند . خواننده گرامی (نامه شما نشانده احساسات جوانی بود که در آن تعقل کسب مشاهده می رسید لطفاً با آراء کورنی ژوند ما مجله سهاوون در تماس می شود تمسیر شما قلا نه نیست و این تمسیر بخاطر یک مرد بی پاسا زوشند آرد .

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ
ہا خوب یرس رستورانٹ بکڈار نمایید

لہجمنای معاملات
ہمار سعادت
جبر اسم اللہ یارگار
درخیزہ درخیزہ خانہ و پادشاہ
کراہی شمارہ ہمار میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب بلگر
روز نامہ
سکہ دستاخ

فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین
رجس لڈ مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

معمولاً و خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودگی در میباید
پسندیدار هرگز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**